

دکتر یدالله فرید \*

## تأملی در فضای جغرافیایی، بانگاهی به نظرات جغرافیدانان

### معتبر فرانسه

انتشار نشریه‌ای با نام «فضای جغرافیایی» ایجاب می‌کند که تأملی در مفهوم این عنوان بشود و نگرش جغرافیدانان معتبر فرانسه بر فضای جغرافیایی در حد این نوشته انعکاس یابد و برای تعاطی افکار و تبادل اندیشه‌ها فرصت مناسبی ایجاد گردد و دانشجویان جغرافیا با آزاد اندیشی فضای مناسب به تحقیقات جغرافیایی خویش را انتخاب کنند.

از دوران ویدال دولابلاش، پدر جغرافیای انسانی فرانسه، تا بحال جغرافیدانان کشور فرانسه در مطالعات ناحیه‌ای خود به فضای جغرافیایی اندیشیده‌اند و هر یک بنا به شَم خود و تعلقی خاطر به ایده‌نولوژی معینی، برداشتی از فضای جغرافیایی داشته‌اند. تا آنجا که نگارنده آگاهی دارد پنج تن از جغرافیدانان معتبر فرانسه به طور وسیع و گسترده، در مورد فضا، بویژه فضای جغرافیایی بحث‌هایی داشته‌اند و نظرات آنان به شرح زیر در پنج مجلد بچاپ رسیده است.

- پیروژ: جغرافیا و جامعه‌شناسی<sup>(۱)</sup>
- الیویه دلفوس: فضای جغرافیایی<sup>(۲)</sup>
- رژه برونه: جلد اول جغرافیای جهان، مجله فضای جغرافیایی (سال ۱۹۷۲)، کتاب (اندیشه جغرافیایی فرانسه در دوران معاصر (سال ۱۹۷۲)، مجله فضا - زمان (سال ۱۹۸۹)

\* - عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی (واحد اهر)

1 - Pierre George: Sociologie et géographie , P.U.F, Paris 1966.

2 - Olivier Dollfus: L'espaie géographie , P.U.F, Paris 1970.

به ویژه فرهنگ جغرافیایی (کلمات جغرافیا) در سال ۱۹۹۳.<sup>(۱)</sup>

- پل کلاوال: فضا و قدرت<sup>(۲)</sup>

- زنده یاد خانم ژاکلین بوژوگاریه نیز در کتاب (جغرافیا، روشها و دورنماها)<sup>(۳)</sup> به این مهم توجه داشته است. ضروری است که افکار و اندیشه جغرافیدانان مذکور به ترتیب مورد بحث و بررسی قرار گیرد و نتیجه گیری شود. از آنجایی که اثر جغرافیایی «الیویه دلفوس» با عنوان فضای جغرافیایی به وسیله دکتر سیروس سهامی به زبان فارسی ترجمه شده و در معرض استفاده علاقمندان، بویژه دانشجویان جغرافیا است. از تکرار و بازآورد مطالب این اثر با ارزش خودداری شد و با توجه به محدودیت صفحات نشریه بررسی نظرات «ژاکلین بوژوگاریه» و «پل کلاوال» دو جغرافیدان برجسته دانشگاه پاریس (سربن) را به شماره‌های بعد موکول می‌کنیم و در نخستین شماره نشریه، پس از بحث روی فضا و گونه‌های آن، افکار «پیرژرژ» و «رژه برونه» را در قلمرو موضوع به اختصار می‌آوریم، هر چند صفحات بیشتری از مجله را اشغال کند.

مقدمه:

حدود یک قرن است که جهان و جوامع انسانی با آهنگ سریع در حال تغییر و دگرگونی است و این تغییر به قلمرو جغرافیا نیز کشانده شده است: آنچه در قرن ۱۹ به عنوان قانون توسعه به حساب می‌آمد، امروز از آن به عنوان یک رابطه و جریان اتفاقی و تصادفی یاد می‌شود و آنچه چون ماندگار محکم و استوار بنظر می‌آمد، بر اثر تکامل موقعیت‌ها و بر اثر مداخلات نیروهایی که با عنوان آمایش قلمروهای جغرافیایی مطرح می‌شود، زیرا سؤال رفته

1 - Roger Brunet , Ferras , H Thery: Collection dynamiques du territoire , Les mots de la géographie. Dictionnaire critique. Ed , Reclus.Paris 1993.

2 - Paul Claval : Espace et pouvoir. Collection espace et liberté.Ed.P.U.F, Paris 1978.

3 - J. Beaujeu-Garnier: La géographie : Méthdes. et perspectives.Collection de géographie appliquée. Ed. Masson. Paris 1971.

است. بر این اساس لازم می‌آید که رهیافت نوینی از جغرافیا ارائه شود، تا جای جغرافیای متکی بر توصیف و تفسیر و تجربه را بگیرد، اضافه کنیم در همین زمان بسیاری از مفاهیم جغرافیایی نیز تغییر یافته و از مرحله ترسیم تصاویر و نقشه‌نگاری و مشاهدات استدلالی به سوی انفورماتیک گشانده شده است. با وجود این، شناخت‌های جغرافیایی تغییر نیافته و جغرافیا با هر تعریفی که بیان شود از مطالعه روابط انسانها «و»، فضاها روی گردان نبوده است. حرف ربط «و» بیانگر ارتباط تنگاتنگی است که بین دو قطب مشخص مطالعات جغرافیای انسانی یعنی «انسانها» و «فضاها» وجود دارد.

برای جغرافیدان مطالعه تجربیدی و جدا از هم این دو قطب اساسی فاقد مفهوم جغرافیایی است، چرا که موضوع جغرافیا با درک و تحلیل این روابط قابل بررسی است و جغرافیای علمی جز با تحلیل روابط این دو مجموعه عینی و قابل لمس نبوده و شکل نمی‌گیرد. برای درک این رابطه باید دو مفهوم کلیدی جغرافیا یعنی «فاصله» و «فضا» را شناخت.

فاصله پیش نیاز تفهیم فضای جغرافیای است: پیش از آنکه به تحلیل مفاهیم جغرافیایی لغات بالا پردازیم، فاصله را که معادل کلمه "Distance" در زبان فرانسه است از نظر لغوی بررسی می‌کنیم. در فرهنگ ژبر فاصله با این معانی مشخص شده است:<sup>(۱)</sup>

- طول یک خط مستقیم، حداقل درازایی که دو شیئی را از هم جدا می‌کند
- فضایی که دو نفر را از هم جدا می‌کند
- اختلاف بین زمان
- اختلاف روشن در مرتبه و مقام، شرایط و ارزشی که انسانها و اشیاء را از هم جدا می‌کند.

در ابتدایی‌ترین رهیافت، فاصله عبارت از ساده‌ترین رابطه موجود بین دو مکان، بین انسان و مکان و یا بین دو انسان است. و از زمان تکوین جغرافیا، جغرافیدانان به طور معمول و رایج این مفهوم را به کار برده‌اند. ولی بندرت در پی آن بوده‌اند که از آن چیزی به غیر از

1 - Le Robert: Dictionnaire alphabétique et analogique de la langue française. Paris 1981, P261.

توصیف به دست دهند.

«ژان گاله» از جغرافیدانان نوگرای فرانسه با مطالعه فضای زندگی در جهان بین‌المدارین، به مفهوم «فاصله‌شناسی» غنای خاصی بخشیده و آرمن فرمن «Armand Fremont» استاد جغرافیای دانشگاه کن «Caen» فاصله را به شرح زیر طبقه بندی کرده است:

۱- فاصله متری "La distance métrique" یا کیلومتری درازای معینی است که دو مکان، یا دو انسان و یا انسان و مکانی را از هم جدا می‌کند. این فاصله قابل اندازه‌گیری است و این تعریف نزدیک به مفهومی است که به طور متداول از «فاصله» داریم، ولی برای ارزیابی رابطه خطی که بین انسان و مکان وجود دارد، کافی نیست.

۲- فاصله - زمان "La distance - Temps" فاصله بین انسان در مکان نه تنها برحسب طول فضایی که بین آن دو وجود دارد، قابل اندازه‌گیری است، بلکه برحسب حداقل زمانی که برای رفتن این یکی به سوی آن دیگری پیش‌بینی می‌شود، مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. بنابر این تحلیل (فاصله - زمان) از تحلیل فاصله متری پیچیده‌تر است، چرا که در این ارزیابی تنها فاصله مطرح نیست بلکه نوع و ماهیت وسیله‌ای که انسانها را جابه‌جا می‌کند، در آن اثر می‌گذارد. بنابر این «فاصله - زمان» به تبع فاصله متری و تکامل تاریخی وسایط نقلیه و به مقتضای قابلیت دسترسی به این وسایل و بالاخره با توجه به مشکلات مسیر جابجایی تغییر می‌یابد. فاصله زمانی بمانند فاصله متری عوامل روانی را در این ارتباط موثر نمی‌داند.

۳- فاصله تاثیرپذیر "La distance affective" در ارزیابی این فاصله عوامل روانی نقش موثری دارد. این فاصله بین انسان و مکان و یا بین انسانها و مکانها مطرح است که در ارزیابی آن علاوه بر فاصله متری و زمان طی شده، بار تأثراتی را دخالت می‌دهند که خود این تأثرات به عوامل گوناگونی (از عادات ساده گرفته تا باورها و آئین‌ها را می‌پوشاند) بستگی دارد، که نتیجه این تأثرات دور شدن یا نزدیک شدن را می‌طلبد: نزدیک شدن به آنچه که شناخته و دوست داشته شده است و سازگار و همساز شدنی است. به وارون دوری از چیزی که ناشناخته و ترسناک و اسرارآمیز است و بالاخره سازگار شدنی نیست. «ژان گاله» این مفهوم را بیشتر منطبق با جوامع بین‌المدارین می‌داند که با شدت و ضعفی بُرد آن عمودی

است، چراکه شدت اثرات این فاصله به تبع تمدنهای ناظر بر جوامع تغییر می‌یابد: در سیستم‌های صنعتی ضعیف‌تر از جامعه دهقانی و جوامع کهن سنتی است. این چنین فاصله چنان خصلت کیفی دارد که قابل اندازه‌گیری نیست.

۴- فاصله بومشناختی "La distance écologique" فاصله بومشناختی یا اکولوژیک امکان می‌دهد که روابط بسیار دقیق و ظریفی که بین انسانها با محیط زیست شان وجود دارد بروشنی بیان گردد. اما فاصله بومشناختی در داخل فضای معینی و برای گروه مشخصی، برحسب افتراق عوامل تشکیل دهنده فضا می‌تواند تابع تغییراتی باشد. با آنکه محیط زیست بویژه محیط طبیعی بمدد فن‌آوریها و فعالیت انسانها دگرگون می‌شود. با این همه فاصله اکولوژیک در روشننگری کیفیت رابطه‌ای که انسانها با محیط طبیعی برقرار می‌کنند، نقشی ایفا می‌کند.

۵- فاصله ساختاری "La distance Structurale" فاصله ساختاری را می‌توان «فاصله اجتماعی» هم نامید. در این فاصله روابط اجتماعی به عنوان عامل مهم نزدیکی و دوری انسانها از هم و در نتیجه انسانها از مکان‌ها در نظر گرفته می‌شود. در جامعه بین‌المدارین فاصله ساختاری اساساً وابسته به لایه‌های اجتماعی و قومی است که می‌تواند به طور کامل کلیه داده‌های عینی فواصل متری و زمانی را تغییر دهد و به گونه موثر فاصله روحی و تاثیرپذیر و فاصله اکولوژیک را تکمیل کند، و اگر بخواهیم فراتر از روابط لایه‌های اجتماعی - قومی به روابط دیگری بنگریم، آن رابطه جز رابطه طبقاتی نخواهد بود که بُرد جهانی دارد و از لحاظ مفاهیم غنی‌ترین فواصلی است که از آنها نام بردیم.<sup>(۱)</sup>

### شناخت فضا

پیش از آنکه به تبیین فضای جغرافیایی پردازیم، باید شناختی از فضا و گونه‌های آن

داشته باشیم. ریشه کلمه فضا "Espace" از کلمه لاتین "Spatium" است و به وسعت گسترده‌ای اطلاق می‌شود که با داشتن سه بُعد می‌تواند اشیاء را در برگیرد. فضا می‌تواند با چهار بُعد هم مطرح شود که بُعد چهارم آن زمان است.<sup>(۱)</sup>

در بیان علمی و فلسفی فضا معادل کلمه مکان یا نقطه‌ای گرفته شده که با بخش‌های پیرامونی خود مشخص می‌شود و در قلمرو فلسفه فضا محیط همگون و نامحدودی است که در آن اشیاء محسوس جایگزین شده است و از نظر «لایپ نیتز» و «کانت» فضا ادراک شدنی و غیر قابل تقسیم است و مفهوم فضا با وسعت "Etendue" که بی نهایت تقسیم شدنی است یکی نمی‌باشد.

فضا دارای مفهوم کیفی است که فهم آن از نظر ذهنی غیر ممکن است، به وارون وسعت، مادی و قابل اندازه‌گیری و نسبت به اشیایی که در آن جایگزین شده است، مورد سنجش و ارزیابی قرار می‌گیرد.<sup>(۲)</sup>

فراتر از فلاسفه، فضا با مفاهیم وسیع خود بوسیله جغرافیدانان، کیهان‌شناسان، و ریاضی‌دانان نیز مورد تحلیل و شناخت قرار می‌گیرد و جدایی فضایی "Espace" یا فاصله بین دو مکان از مقوله‌هایی است که جغرافیدانان به طرح و بحث آن علاقه نشان می‌دهند و به مطالعه فضایی که پر از روابط اقتصادی بوده و ساختارهای اجتماعی و اقتصادی را بهم پیوند داده است، بی توجه نیستند.<sup>(۳)</sup>

در بیان جاری فضا با یک بُعد هم مطرح می‌شود و در عین حال فاصله بین دو نقطه را نیز فضا گویند و اختلاف در فاصله زمانی و مکانی را نیز می‌توان فضا نامید. از فضای دو بُعدی که برابر با سطح گرفته می‌شود اصطلاحات وسعت، مکان، فضای خالی، آزاد، فضای اشغال شده هم در ذهن تداعی می‌شود. اما فضای سه بُعدی حجم مشخص دارد، نظیر فضای اطاق و یا فضای خالی در داخل جسمی معین. فضا را در ارزیابی طول زمان نیز بکار می‌گیرند: فاصله

1 - Larousse: Dictionnaire encyclopédique pour tous. Paris , 1961.P 393.

2 - Larousse : Dictionnaire de la philosophie , Paris 1964 , PP 90-91.

3 - Pierre George : Dictionnaire de la géographie. P.U.F. Paris 1970. P161.

یکسال و یا شش ماه...<sup>(۱)</sup>

بطوریکه در بالا هم یادآور شدیم فضا از کلمات بسیار مصطلح در بیان جغرافیایی است که اندیشه یک گام و یا طول یک قدم از آن در ذهن متبادر می‌شود و فضا را معادل فاصله، جدایی و یا خط سیر هم بکار می‌برند: فاصله بین درختان جنگل، فاصله بین دو شهر، فاصله بین دو زمان بعنوان مثال قابل ذکر است.

فضا را برابر با کلمه "Place" معادل جای، محل و میدان نیز مطرح می‌کنند و به بخشی از وسعت زمین فضا گفته می‌شود: فضای ۱۰ کیلومتری، فضای بسته، فضای باز، فضای بایر، فضای محدود، فضای صنعتی، فضای عمومی، فضای ملاقاتها و ارتباطات و فضای اساسی. فضاگاهی بجای پناهگاه، یا نمایشگاه و معادل با فضای قابل استنشاق کاربرد دارد و به افراد دست و دل باز دارندگان فضا و میدان نیز گفته می‌شود.

در ادبیات جغرافیایی فضا به وسعت زمینی گفته می‌شود که هویت و واقعیتی دارد و کنش، عملکرد، حضور، روابط و حتی احساسات انسانها در آن تجلی می‌یابد و بر این اساس فضا چپ و راست، بالا و پایین و پیش و پس دارد و چیزی را در برابر، در کنار و یا در بطن خود جای می‌دهد. دانش توپولوژی بر مالکیت فضا می‌اندیشد و اشیاء درون فضا را نظم می‌دهد.

فضای نقشه با دو بُعد و فضای محسوس با سه بُعد که بر شیئی حجم می‌دهد شناخته می‌شود و اما جغرافیا و سایر علوم اجتماعی و طبیعی علاوه بر ابعاد سه گانه با ابعاد مختلف و بیشتر هم به فضایی که عنوان Hyperespaces از آن یاد می‌شود، یعنی با فضای ریاضی بیش از سه بُعد هم توجه دارند و با چنین نگرشی فضاهای جغرافیایی، سیستم‌های فضایی حتی جهانی قابل بررسی است.

فضاگاهی با مفهوم انتزاعی و مجرد Abstraite بدون داشتن ابعاد فیزیکی به جهان ابعاد، شناخت و احساس تعلق دارد: فضای اجتماعی، فضای اقتصادی، فضای اندیشه،

1 - Le Robert: Dictionnaire alphabetique et analogique de la langue française , Tome 3; Paris 1981. PP625-627.

فضای آزادی از این قبیل است.

فضا و زمان بهم پیوسته‌اند، از سویی فضا زمان است و زمان نیز فضا می‌باشد. تغییر در اندازه یکی در آن دیگری هم اثر می‌گذارد. برای گذر از فضا باید زمان را داشت و زمان در محدوده فضا تحقق می‌یابد.<sup>(۱)</sup>

وسعت کل فضای زمین با ۵۱۰ میلیون کیلومتر مربع با فضای انسان‌پذیر و به تعبیر «ماکس سور» جغرافیدان معتبر فرانسه با «اکومن» برابر نیست، چراکه فضای انسان‌پذیر از کل وسعت زمین کوچکتر است ولی به تبع رشد جمعیت جهان و دسترسی انسانها بر فن‌آوریهای نو قابل‌گسترش است. فضایی که کره خاکی را در میان گرفته است ضخامت متفاوت دارد و آنرا به ۱۲ کیلومتر تخمین می‌زنند و در قلمرو کیهان‌شناسی این فضاگسترش می‌یابد.<sup>(۲)</sup>

«جغرافیدانان سه کلمه «فضا» و «موقعیت» و «مکان» را فراوان به کار می‌برند، این کلمات در زبان روزمره نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد... فضا به معنای حوزه یا ناحیه بزرگ است و معمولاً بر حسب سطح زمین نشان داده می‌شود و به مفهوم فضای خارج (مثل مرکز فضایی ناسا) و یا به معنای شسته رفته اشیاء نیست. موقعیت به معنای جای خاص در درون فضا بوده و معمولاً محلی است در سطح زمین و مانند فضا و در مقام مقایسه با کلمه سوم بیشتر معنای مجرد دارد. مکان نیز جای خاصی است در سطح زمین ولی بر عکس موقعیت مفهوم مجمل مجرد ندارد، بلکه محدود به موقعیتی است با هویت و قابل شناسایی که ارزشهای ویژه و معین خود را دارد.»<sup>(۳)</sup> بنابراین جغرافیا همیشه به مکانها و در معنای وسیع کلام به بخشی از وسعت زمین توجه داشته و دارد. این بخش از فضای اشغالی انسانها در اندازه و برشهای متفاوت، فراتر از مکان جغرافیایی ناحیه، کشور و منطقه را نیز در بر می‌گیرد.

۱ - برای آگاهی وسیع از رابطه فضا، زمان و جامعه نگاه کنید: شناخت‌شناسی و مبانی جغرافیای انسانی، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی (واحد اهر) سال ۱۳۷۹، چاپ نخست صص ۹۳-۱۱۵.

2 - Roger Brunet: Les mots de la géographie. Dictionnaire critique. Ed, Reclus - La documentation française, Paris 1993 P193.

۳ - پترهاگت: جغرافیا ترکیبی نو. ترجمه دکتر شاپور گودرزی نژاد. انتشارات سمت. جلد اول سال ۱۳۷۵ تهران ص ۱۶.



دیدیم که فضا با مفاهیم گونه‌گون در قلمروهای مختلف کاربرد دارد. حال ضروری است گونه‌های فضا را نیک بشناسیم و از آن میان فضای انتخابی جغرافیدانان را مورد تحلیل قرار دهیم. در ابتدا اشاره به این نکته ضروری است که جغرافیا در بستر هر مکتبی اعم از کلاسیک، نو مثبت‌گرا، رادیکال، و یا رفتاری... حرکت کند علاوه بر انسانها که یکی از قطب‌های اساسی مورد مطالعه جغرافیدان است دو عامل دیگر «فضا» و «زمان» نیز در قلمرو تحلیل و تحقیق جغرافیدان می‌باشد.

فضا از دیر باز تا به امروز با عنوان اهرم اتکاء عملکرد انسانها در قلب مطالعات جغرافیایی قرار داشته و با کار و کوشش انسانها در رابطه بوده و پیوند خورده است. اما این فضا کدام فضا است؟ این فضا همان سیاره زمین است؟ این فضا مکان (معادل کلمه Lieu در زبان فرانسه و یا Place در زبان انگلیسی) است؟ این فضا را می‌توان با نقشه جغرافیایی نشان داد؟

مکان (Lieu) چون نقطه‌ای از زمین با عرض و طول جغرافیایی مشخص می‌شود. سومین بُعد آن ارتفاع مکان است و جغرافیدانان نوگرا علاوه بر ابعاد سه‌گانه چهارمین بُعد آن که زمان باشد در مطالعات جغرافیایی دخالت می‌دهند، چرا که هر گونه استقرار و مکانیابی «Localisation» در پهنه مکان و در زمان معینی انجام می‌گیرد.<sup>(۱)</sup>

### گونه‌ها و برداشت‌های مختلف از فضا

فضا به گونه‌های مختلف زیر سلطه و اختیار انسانها است و ضریب کاربرد نیروها در فضا، که دگرگونی و تحول فضا را در بر دارد، متناسب با سطح توسعه اقتصادی و اجتماعی جمعیت‌هایی است که بر سینه آن مکانیابی کرده و استقرار یافته‌اند. این فضا با عناوین و مفاهیم مختلف و به شرح زیر در حاکمیت انسانها است:<sup>(۲)</sup>

### ۱- فضای مطلق "Espace absolu"

این فضا منشاء کاملاً جغرافیایی دارد و قابل نقشه نگاری و ترسیم است و چون محدوده و ظرفی است که در آن جغرافیدان اشیایی را جایگزین شده می‌بیند و یا جایگزین می‌کند و با یک سیستم مختصاتی (عرض و طول جغرافیایی) می‌توان آنرا مشخص کرد و در صورت نیاز بعد سوم را نیز در این ارزیابی دخالت داد.

کانت مفهوم فضای مطلق را پذیرفته است و بنظر وی می‌توان این فضا را مستقل از ماده گرفت و در این صورت فضا مقوله بدون ماده خواهد بود و در حقیقت ظرفی «contenant» خواهد بود که ماده مظلوف آن است. پذیرش چنین مفهوم در جغرافیا برابر است با مشخص کردن شکل استقرار و مکانیابی‌ها و هماهنگ است با روشنگری ویژگیها و خصیصه‌های مظلوف (یعنی مشخص کردن آن با بیان مادی). خلاصه آنکه فضای مطلق محدوده‌ای است که در آن اشیاء و حوادث شکل یافته و ثبت می‌شوند و در همین فضا است که نقاط، فواصل و سطوح شکل می‌گیرد و به سوال همه جاگیر جغرافیایی کجا (Où) جواب مثبت می‌دهد.

### ۲- فضای نسبی "Espace relatif"

فضای مطلق که از آن بحث شد، مفهوم کاملاً روشنی ندارد، چرا که چنین فضایی به عنوان ظرف، محدوده خالی از محتوا است. مگر آنکه پدیده‌های درون فضا در تعیین هویت ویژگیهای فضا مورد آزمون قرار گیرد. از این نظر فضا تنها با مختصات ژئودزیک قابل تبیین نیست بلکه در مفهوم فلسفی با خصیصه‌ها و خصلت‌های مادی آن قابل لمس و ارزیابی است و با این معیار فضا در عین حال که ظرف است، مظلوف هم می‌باشد و این فضا، به اصطلاح فضای نسبی و برغم بعضی از جغرافیدانان فضای زیستی است. برای نشان دادن چنین فضایی نمی‌توان تنها به مدد مختصات ژئودزیک از کیفیت فضا آگاهی یافت بلکه برای نمایش کامل فضا به عوامل مادی دیگر چون جنگلها، راهها، زمین ساخت و کلیه داده‌های اقتصادی و انسانی که در ظرف فضا وجود دارد باید توجه داشت.

در قلمرو فضای نسبی فاصله را با زمان طی شده هم محاسبه می‌کنند، یعنی بُعد فاصله را با زمان می‌سنجند نه با درازا و طول، و در این حالت است که فضای نسبی در نظر ما مطرح

می‌شود. چنین سنجشی در تحلیل حرکات جغرافیایی اشخاص و کالاها مفید خواهد بود. چرا که روی بسیاری از رفتارهای فضایی با معیار «زمان» بیش از فاصله‌ای تصمیم گرفته می‌شود تا جایی که تحلیل فضای نسبی بر مبنای تعرفه جابجایی هم مورد آزمون قرار می‌گیرد... نکته مهم این است که گاهی رابطه زمانی طی شده با فاصله طی شده در همه جا و در همه جهات یکسان نبوده و حتی یک شکل تغییر نمی‌یابد و بر این اساس گذر از فضای مطلق به فضای نسبی با مشکل روبرو است چرا که نمی‌توان در روی نقشه ۱ سانتیمتر از نقشه را برابر با ۵۰۰ تومان هزینه حمل و نقل گرفت، چرا که بهای حمل و نقل در همه فضاها یکسان نیست. (۱)

### ۳- فضای برون ذاتی (عینی) "Espace objectif"

در این فضا نمی‌توان «فواصل» را پیوسته با عوامل روانشناختی ارزیابی کرد. فضای عینی از مجموعه‌ای از اشیاء قابل رؤیتی که با عنوان «چشم انداز» نامیده می‌شود تشکیل شده است که در پهنه آن گروهی از انسانها بطور مجتمع زندگی می‌کنند. اقتصاددان، جامعه شناس، جغرافیدان، طبیعی دان، هر یک به مقتضای تحقیقاتی که روی فعالیت اقتصادی، جوامع، جمعیت‌ها و طبیعت دارند، از فضای عینی برداشت‌ها و تقسیم بندی مختلف دارند و فضای عینی را به «فضاهای اقتصادی»، «فضاهای عملکردی» و «فضاهای صنعتی» و «فضاهای کشاورزی» و «فضاهای توریستی» و بالاخره «فضاهای بازرگانی» تقسیم می‌کنند.

### ۴- فضای اجتماعی "Espace social"

فضای اجتماعی در محتوای مفهوم «فاصله ساختاری» انعکاسی دارد. در شرایطی که فضای زندگی با فضای اجتماعی در آمیزد و با شبکه مکانهایی که روزانه محل رفت و آمد انسانها است، در رابطه باشد، مبنای جامعه شناختی پیدا می‌کند. بنابراین فضای اجتماعی در رابطه با شبکه مکانهایی که محل رفت و آمد گروههای اجتماعی معینی است شکل می‌گیرد و

مفهوم پیدا می‌کند، و بر این اساس شبکه مکانها (فضای ساختاری) تعبیر و بیانی از (جامعه ساختاری) خواهد بود که در سینه آن جای گرفته است و بر این مبنا برای تحلیل «فضای اجتماعی» شناخت «روابط اجتماعی» جاری در فضا ضروری است.<sup>(۱)</sup>

#### ۵- فضای قابل شناخت "Espace cognitif"

آن قسم از فضای جغرافیایی است که فرد یا گروه با شناخت مکرر سطحی و یا عمقی از فضا آنرا معرفی می‌کنند. این شناخت می‌تواند ناخودآگاهانه باشد و بر اثر رفت و آمد و معاشرت‌های مشغول‌کننده و بطور معمولی بر اثر عادت حاصل شود، چنین شناختی ضعیف‌تر از فضای ادراکی خواهد بود.

#### ۶- فضای ادراکی "Espace perçu"

فضای ادراکی که می‌تواند فضای باز نمودی نیز باشد. فضای باز نمودی "L' espace représenté" زاده تصورات افراد است و مرجح‌تر از فضای ادراکی است، چرا که ادراک با مکانیسم احساس امکان‌پذیر است، در صورتی که باز نمود فضا با نقش تاریخی فرد، تصورات و ساختار اجتماعی و فرهنگی وی قابل تبیین است. ابزار باز نمود فضا نقشه‌های ذهنی و فکری «Cartes mentales» است که افراد بر حسب برداشتی که از فضا به تبع فاصله و موقعیتی که مکانها نسبت بهم دارند، ترسیم می‌شود، اضافه کنیم که در طرح نقشه‌های ذهنی به تصور و تخیل و شخصیت طراح نقشه توجه می‌شود.<sup>(۲)</sup>

#### ۷- فضای سبز "Espace vert"

فضای سبز، فضایی است پوشیده از انبوهی درخت، چمن و سایر رویش گیاهی است که

1 - Espaces vecus et civilisation. P 27

2 - Pascal Baud, serge Bourgeat et catherine Bras: Dictionnaire de géographie. 2<sup>e</sup> edition. Hatier. Paris 1997 PP 125 - 126

معمولاً در داخل و پیرامون شهرها مورد حفاظت قرار می‌گیرد. این فضا می‌تواند در دست دولت، شهرداریها و یا بخش خصوصی باشد، مانند پارک‌های ملی.

فضای سبز چه بطور طبیعی و چه بدست انسانها فراهم آید شش حیاتی شهرو شهروندان شهری است که ایجاد، حفاظت و توسعه آن به تبع رشد جمعیت شهری ضروری است. وسعت سرانه فضای سبز به تبع مجموعه‌ها و کانونهای جمعیتی متفاوت و بشرح زیر تغییر می‌یابد:

- در مقیاس محله‌ای با جمعیت بین ۴ تا ۶ هزار نفر سطح سرانه آن ۲ متر مربع برآورد شده است.

- در مقیاس شهری با جمعیت معادل ۱۰۰۰۰۰ نفر سطح سرانه آن ۴ متر مربع خواهد بود و در مقیاس ناحیه‌ای سطح سرانه فضای سبز تا ۱/۵ متر مربع کاهش می‌پذیرد.<sup>(۱)</sup>

#### ۸- فضای حیاتی "Espace vital"

این اصطلاح پایه و اساس تئوری نژاد پرستانه‌ای است که بوسیله نازیسم توسعه یافت. «Lebensraum» به موجب آن یک جمعیت «برگزیده» به خود حق می‌دهد در حد نیاز خود فضایی را از قلمروهای نزدیک، بویژه از قلمرو نژاد و تمدن پائین‌تر در اختیار خود بگیرد و بالمآل به سرحدات طبیعی خود برسد. فضای حیاتی را نباید با فضای سکوتی و فضای زندگی به اشتباه یکی گرفت.<sup>(۲)</sup>

پروپاگاندای گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
سال پنجم، زمستان ۱۳۷۲

#### ۹- فضای عمومی "Espace public"

فضایی است که برای استفاده عموم باز است و بهمین لحاظ این فضا مجهز شده و از آن

۱- بهمن هادلی: نرهای طرح ریزی شهری، پلی کپی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، سال ۶۵-۱۳۶۴، صص ۲۰۳-۲۰۵.

۲- برای آگاهی بیشتر در این زمینه کتاب «سیر اندیشه در قلمرو جغرافیای انسانی» را بنگرید. انتشارات دانشگاه تبریز، چاپ چهارم، سال ۱۳۷۲ ص ۵-۱۲.

حفاظت می‌شود: میدان، فضای سبز، باغ و باغچه، گردشگاه و پارک از اینگونه است. گاهی این فضا با مداخلات بخش خصوصی، جهت استفاده عامه با دیوارهایی محصور می‌شود.

### ۱۰- فضای زندگی "Espace vécu"

مفهوم فضای زندگی ربع قرن است که بوسیله جغرافیدانان فرانسه معمول و متداول و بکار برده شده است. جغرافیدانان فرانسه پیش از آنکه از فضای زندگی سخن گویند بیشتر روی فضا می‌اندیشند و برای آنان شبکه شهری، چشم انداز روستایی و حتی بوم روستایی به عنوان فضا مطرح است.

اما فضای زندگی در واقع روشنگر شکل زندگی جمعی و تفکر ویژه انسانهایی است که در دوره معین در ناحیه و یا محیط مشخصی زندگی می‌کنند. از اواسط دهه ۶۰ تا به امروز «فضای زندگی» برای جغرافیدانان «فضای زمانها» است، چرا که در بطن همین مفهوم «تاریخ زندگی»، «تجارب زندگی» و «روانشناسی زندگی» و... مطرح می‌شود.

کلمه زندگی معادل کلمه «vécu» در زبان فرانسه است که در نوشته‌های دوران معاصر بیشتر بچشم می‌خورد که حالت فعل مجهول از کلمه «vivre» را دارد.<sup>(۱)</sup> «آرمن فرمن» فرانسوی در کتاب «ناحیه، فضای زندگی» در تشریح این جمله می‌نویسد: فضا روزانه بوسیله افراد مورد سکونت قرار می‌گیرد و هر یک اعمالی را روی این فضا انجام می‌دهند و در پهنه آن راه می‌روند و خاطراتی از آن دارند. این فضا می‌تواند در ردیف فضای ادراکی و باز نمودی هم باشد. «فرمن» بر این باور است که ناحیه به لحاظ دید و مشاهده و احساس انسانها فضای زندگی است، چرا که انسانها از مکانهای زندگی، یعنی از فضا و ناحیه خویش تصوراتی دارند. این تصور ناشی از عامل اساسی ترکیب و ساختار ناحیه‌ای و روابط روانشناختی انسان با فضایی است که بدون آن، ناحیه نمی‌تواند جایگاه سازگاری گروهی با محیطی باشد که تماس و وابستگی لازم را روی فضای معینی ندارند. لذا ناحیه و فضا با تمام وابستگیهای قابل درک نخواهد بود مگر آنکه به داده‌های پیشین آن، روابط محکم و نهایی سکونت را بیفزائیم، به این

معنی به نحوه همبستگی کم و بین روانشناختی انسانها با فضا توجه کنیم.<sup>(۱)</sup> باز آفرینی فضای زندگی بر حسب ادراکات و نقشه‌های ذهنی هر فرد امکان‌پذیر است و در واقع فضای بازنمودی است که از ایده تولوژی زمان تاثیر می‌پذیرد. در این فضا می‌توان مکانهای زشت و زیبا و محلات خوب، معمولی و میادین کم و بیش خطرناک را شناخت و تفاوت‌های آنها را دریافت و بوم‌های با شخصیت جغرافیایی را مشخص کرد.

فضای زندگی عامل کلیدی برای اتخاذ تصمیمات فوری است و اما نباید آنرا با فضای جابجایی عادی انسانها چه به شکل روزانه یا هفتگی و یا در اشکال دیگری که انجام می‌گیرد به اشتباه یکی گرفت و از فضای زندگی انفرادی به اندیشه جامعه ناحیه‌ای گذر کرد. اضافه کنیم که فضای زندگی با فضای خدماتی و پرتو افشان یک شهر که در واقع امر فضای زندگی نیست یکسان نمی‌باشد و حتی نمی‌توان آنرا با سرزمین «Territoire» که فاقد مفهوم اجتماعی است برابر دانست.

کوتاه سخن فضای زندگی عبارت از مجموعه مکانهایی است که از نظر اقتصادی و اجتماعی مکمل انسان و یا گروه انسانها است و بر حسب آهنگ زمانی قابل تجزیه به فصول و ماهها است. «فاصله - زمان» مفهوم ضروری برای تفسیر فضای زندگی است، اگر چه برای رهیافت کامل کافی نباشد. فضای زندگی قابل رؤیت و ادراک انسانها است و دارای ارزشهایی است و در برابر تمام عملکردهای جغرافیایی حساس و چون نقطه و گره ارتباطات اجتماعی با نشانی از جغرافیا، ایده تولوژیها و اسطوره‌شناسی است و شایسته بازآزمونی است.

توجه عمیق به فضای زندگی به جغرافیدان امکان می‌دهد روی جامعه و فرهنگ کشورها، نواحی، کانونهای شهری و حتی تمدنهای بزرگ با نگاهی نو به تحلیل به نشیند.<sup>(۲)</sup>

با آشنایی با مفاهیم کلی فضا و گونه‌های آن ضروری است که فضای جغرافیایی را به گونه بایسته و وسیع بشناسیم و در مطالعات و تحقیقات جغرافیایی کشورمان به کار بگیریم. برای تحقق این هدف نظر دو جغرافیدان معتبر و اندیشمند فرانسه «پیرژرژ» و «رژه برونه» را که

1 - Pascal Baud, serg Bourgeat et catherine Bras, P 126

2 - Espaces vecus et civilisation. PP 25-27

نظرات آنان در غنای اندیشه‌های مکاتب جغرافیایی کشورهای فرانسه زبان انکار نشدنی است به شکل ترجمه و اقتباس می‌آوریم تا فرصت مناسبی برای تبادل نظرات و برخورد اندیشه‌های جغرافیایی پیش آید و دانشجویان با علم و آگاهی لازم بر این پایگاه و قطب اساسی تحقیقات جغرافیایی عمیقانه بنگرند، بی آنکه برداشت جبرگرایانه‌ای از آن داشته باشند.

### فضای جغرافیایی از دیدگاه پیروژژ

همه گروه‌های انسانی بازتابی روی بخشی از فضای زمین دارند که به اشکال مختلف به عنوان پایگاه فعالیت انسانها به کار گرفته می‌شود. این فضا بر حسب رابطه‌ای که با نوع فعالیت انسانها و شرایط زندگی آنها برقرار می‌کند، طبقه بندی می‌شود. شکل کاملاً ساده این رابطه سکونتگاهی است که در جغرافیا با اصطلاح بوم «Habitat» شناخته شده است. در چنین رابطه‌ای فضا بیانگر طرز استقرار و نشست گروه‌های انسانی است و استقرار فاقد مفهوم کیفی بوده و رابطه منحصرأ کتی است و می‌توان با ضریب تراکم، این رابطه را مشخص کرد. اگر تفسیر کیفی به استقرار جمعیت در فضا بدهیم با دو نوع رابطه آشنا خواهیم شد. در هر دو حالت مثل این است که «بُرد» مفهوم فضا را محدود می‌کنیم و به عبارت دیگر از مکانیابی بخشی از جمعیت ویژه در فضای معینی بحث کنیم (مثلاً از استقرار جمعیت در روستا، شهر و یا گروه‌های قومی و ملی در قلمروی معین) و یا اینکه عامل افتراق را با توان و شایستگی فضایی به پذیرش کم و بیش زیاد انسانها به سنجیم که خود تعیین کننده ضریب تولید و مصرف فردی نیز خواهد بود.

فضا، در واقع یک داده نسبی است که از سویی به رابطه آن با کل جامعه می‌اندیشیم و از دیگر سو به رابطه فضا با گروه‌های مختلف اجتماعی توجه می‌کنیم. اما بجز در جوامع ابتدایی که در محیط‌های تقریباً بسته‌ای زندگی می‌کنند و بخش‌های ناچیزی از فضای سیاره زمین را اشغال می‌کنند (جامعه اسکیمو، گروه‌های پیگمه و یا ملانزی‌ها) فضا به عنوان پایگاه استقرار و مکانیابی گروه انسانها به گونه‌های مختلف طرح می‌شود. بدیهی است هر قدر اقتصاد جامعه‌ای پیچیده‌تر باشد، بهمان اندازه رابطه آن جامعه با فضا نیز پیچیده‌تر خواهد بود، چرا



که به تبع نوع فعالیت انسانها روی فضا، کیفیت ارتباط و اشغال فضا نیز متنوع خواهد بود: اشغال فضای روستایی به هیچوجه با اشغال مناطق صنعتی یکسان و همانند نیست.

اگر فضا زیر نفوذ سیاستی و یا اقتصادی قرار گیرد، بعد آن می تواند در مقیاسهای فراتراز ناحیه هم مطرح گردد و زمانی که فعالیت های آمایشی روی فضا انجام شود فضا ساخته و سازمان یافته خواهد بود و هر فضای جغرافیایی سازمان یافته که در داخل آن عوامل ترکیب دهنده ساختار اجتماعی به دلخواه توزیع گردد، آن فضا که اکثراً در بعد ناحیه ای مطرح می شود، آراسته و آمایش یافته خواهد بود. روشن است که آمایش چنین فضایی در حقیقت سازمان دادن جامعه ای است که برنامه آن در قالب معینی از پیش تعیین و مشخص شده است.

### ۱- نسبیت فضا "Relativité de l' espace"

فضای جغرافیایی سه بُعدی است و شامل داده هایی است که به استقرار نا برابر و ناهمگون انسانها در فضا فرصت می دهد. طبقه بندی این فضا که بیانگر تنوع و تباین آن خواهد بود، بر اساس منطقه ای انجام می شود که در واقع امر، طبقه بندی بیوکلیماتیک «Bioclimatique» است که بیانگر تنوع کشاورزی، غذایی، اکولوژیکی و مورفومتریکی در منطقه خواهد بود. بعلاوه در بطن منطقه بیوکلیماتیک می توان محیطهای پست و جلگه ای، فلات ها، تپه ماهوارها، کوهستانهای متوسط و مرتفع را از لحاظ شکل و ارتفاع از هم تمیز داد و در عین حال موقعیت های مخالف هم، نظیر نواحی دریایی و خشکی و جبهه های شرقی و غربی خشکیها را در برابر اشغال انسانها و ضریب جمعیت پذیری آنها مورد ارزیابی قرار داد و توان و قابلیت هر یک از نواحی را برای پذیرش جمعیت در واحد سطح و تامین سطح زندگی کم و بیش بالاتر انسانها سنجید.

مسلماً بخشی از این فضاها نظیر صحاری سرد و گرم و مناطق پر ارتفاع که فراتراز قلمرو «اکومن» قرار گرفته اند، به زندگی دائمی انسانها فرصتی نمی دهد. لذا برای سنجش ظرفیت پایگاه انسانی هر یک از فضاها ناحیه ای و محلی، ضروری است قلمروهای جاذب و دافع جمعیت را از هم جدا کرد و سپس توان جمعیت پذیری نواحی را مورد ارزیابی قرار

داد. (۱)

در اقتصاد روستایی تباین فضایی با درجه و شایستگی بهره وری قلمرو اشغال شده روشن می‌شود. اما در مقیاس منطقه‌ای، ارتفاع مکان، توزیع قلمروهای آب و هوایی و ماهیت خاکها است که اختلاف فاحشی را بین زمین‌های کشاورزی با باروری زیاد طبیعی نسبت به صحاری مطلق نشان می‌دهد. ولی مهم این است که بدانیم فضا زمانی مفهوم جغرافیایی دارد که اشغال واقعی آن در زمان انجام پذیرد و عمل انسانی در جهت تضمین حیات گروههای اشغال کننده فضا روی آن انعکاس یابد. به سخنی روشنتر ظرفیت کنونی پایگاه انسانی روی فضای معینی، نتیجه جمع‌بندی مداخلات مستمر، تسلط، کشت، آمایش و تحول و دگرگونی فضا است که احتمالاً فرایند فروسایی و فقر فضا را نیز به‌مراه خواهد داشت. هر قدر اشغال اولیه خاک قدیمی باشد، فضا بهمان اندازه پر از ماندگارهای ادوار گذشته خواهد بود و خلاقیت انسانی روی فضا بیش از داده‌های طبیعی بازتاب خواهد داشت و به زمانی که فن آوری‌های اجرایی در رام گرداندن فضا دقیقتر و ظریف‌تر باشد، خلاقیت انسانها در ساخت فضا بمراتب موثرتر از عوامل طبیعی خواهد بود.

اگر فضاهای کم و بیش خام را، با فضاهایی که از حالت طبیعی خود خارج شده است در نظر بگیریم که انسانها در آن فضاها موقعیت آسیب‌پذیر و ناپایداری دارند، و به عنوان مثال کشت ادواری منطقه استوایی و چراگاههای فصلی مناطق خشک را با گل کاریهای زیر گلخانه‌های شیشه‌ای دانمارک و هلند مقایسه کنیم که آنجا چهارپایان غذای خود را از کارخانجاتی دریافت می‌کنند که غذای ترکیبی برای حیوانات تهیه می‌شود، تباین و اختلاف در این دو فضای جغرافیایی را لمس می‌کنیم. بدیهی است که تفسیر و تحلیل چنین اختلافی در حوزه عمل جغرافیا است و ارزیابی کمی آن در قلمرو دانش اقتصاد و بحث کیفی آن ویژه جامعه‌شناسی است، چرا که اختلاف در آمایش و کاربری فضا، بطور اساسی ناشی از تباین

۱ - ارزیابی توان غذا دهی و ضریب جمعیت پذیری آن به شیوه علمی در قلمرو مبانی اکولوژیکی جغرافیای انسانی محاسبه و مشخص شده است. برای آگاهی از کاربرد چنین محاسبه‌ای. کتاب «شاخص‌شناسی و مبانی جغرافیای انسانی» را بنگرید. از

سیستم سازماندهی اقتصادی و اجتماعی است و علت آنرا باید در ساختارهای اجتماعی محدوده‌ای که نابرابر توسعه یافته است خلاصه کرد.

در کنار ساختار اقتصادی و اجتماعی که در شکل یابی فضا اثر می‌گذارد، کاربرد تکنیک و شکل مداخله آنرا که در تعدیل و نظم و تضمین دوام و پایداری فضا نقشی دارد، نمی‌توان نادیده گرفت. چرا که انقلاب تکنیکی و تغییر ارزش فضا، روابط نوینی را بین فضا و جامعه برقرار می‌کند، مهار آب و جریان دادن آن به اراضی خشک و بایری که تا دیروز غیر قابل کشت می‌نمود، مثال کاملاً روشنی از مداخله تکنیک در جهت تغییر ارزش نسبی فضا است. گشایش بازارهای ناحیه‌ای و ملی با استفاده از سیستم حمل و نقل با ظرفیت زیاد و حذف الزامات خودکفایی غذایی بر مبنای تولیدات کشاورزی روی اراضی کم حاصل، گذر از کشت فقیرانه سنتی غلات به پرورش حیوانات و کشت صیفی و سبزی و توسعه باغات میوه و موکاری، با بها یابی فضای ناحیه‌ای بخشی از کشورهای اروپای غربی در رابطه می‌باشد. که بر اثر تغییر در سیستم حمل و نقل و بازارها به وجود آمده است.

جابجایی کشت‌های کم سود با کشت‌های سود آور بازرگانی، که بر اثر استفاده از وسایل زراعی نوین و کودهای شیمیایی عملی شده، به رشد درآمدهای محلی و ناحیه‌ای، حتی در فضاهایی که کشت کم ارزش جریان دارد، انجامیده است. متقابلاً کشورهای عقب مانده که از چنین تحولی به کنار مانده‌اند، به درآمدهای ضعیف از کشت خود راضی شده‌اند.

گرچه استفاده از فن آوریهای قوی در قلمرو کشاورزی در ارزش نسبی فضا اثر می‌گذارد، اما با کاربرد و اجرای تکنیک‌های صنعتی است که فضا ارزش و مفهوم دیگری می‌یابد. بنابراین ارزشیابی فضا به مقتضای منابع صنعتی و تولید انرژی و مواد معدنی و جریان مواد اولیه صنعتی و توسعه محورهای حمل و نقل امکان‌پذیر است.

بهره‌گیری از فضا برای هدفهای نوین، به ویژه برای نصب و توسعه صنایع با تغییر عمیق در شکل تولید و اغلب با ترک کشاورزی سنتی ناحیه‌ای همراه است و نتیجه آن جدایی فضای اشغالی با فضای مورد سکونت و فضای مورد بهره برداری با فضای اقتصادی است، چرا که در تولید صنعتی فضای اشغالی نسبت به فضای کشاورزی کاهش می‌پذیرد و در عوض فضای پرتو افشان صنعتی و بازارهای مصرف و جذب کالا گسترش یافته و در ارزش نسبی فضاها

تغییرات اساسی بوجود می‌آید و در نتیجه ظرفیت پایگاه انسانی فضا به طور محسوس افزایش می‌یابد. به علاوه در حالیکه این تغییر کمی انجام می‌شود، ساختار اجتماعی نیز بطور کامل بازسازی می‌گردد، چراکه هر مرحله از توسعه با ساختار معینی از فضا و ارزش‌های آن در رابطه است و هر قدر اقتصاد پیشرفته و متنوع باشد بهمان اندازه روابط با فضا هم پیچیده‌تر خواهد بود، اضافه کنیم که شهرگرایی پیچیده‌گی موجود بین فضای اقتصادی و فضای سکوتی را تشدید می‌کند.

فضاهای جغرافیایی ویژه‌ای که بر اثر حضور منابع، نیروهای مولد، سرمایه و تکنیک لازم، امکانات وسیعی در اختیار دارند، می‌توانند در بهره‌ور گرداندن فضاهای خالی دیگر، که تا چندی پیش جمعیت قابل ملاحظه و ارزش اقتصادی چندانی نداشتند، به عنوان جبهه‌های پیش‌تاز عمران مورد توجه قرار داده و در فضای اکومن وارد کنند: زمین‌های بکر سیبری، قزاقستان شمالی و جبهه‌های پیش‌تاز امریکای لاتین بدین سان در قلمرو فضاهای بهره‌ور قرار گرفته‌اند و آنگاه که مساله انسان‌پذیری بخشی از فضاهای باصطلاح خالی مطرح بوده، شکل یابی گروه اجتماعی تازه‌ای با همه ویژگیهای ساختاری مطرح شده است.

تباین در تکامل جهان نوین زمانی قابل فهم و درک خواهد بود که فضاهای جغرافیایی را با سطح تمدن ناظر بر آنها بنگریم، چراکه ریشه یابی ماندگارها، کسب و در اختیار گرفتن فن‌آورها با سنن فرهنگی، محیط روان‌شناختی، عادت به کار سازمان یافته، با آهنگ استوار و مداوم فضاهای مورد اشغال تمدنهای کهن، در رابطه است و همین عوامل در سبک گرداندن تندوتیزی و ناپذیرایی محیط و اصلاح و ترمیم سریع شرایط موجود و بهینه تولید موثر خواهد بود. بر عکس فضاهایی که بوسیله جمعیت‌های محروم از وسایل تولید اشغال می‌شود و یا حاکمیت و سلطه خرافات و باورهای موهوم آنان را از انجام هرگونه عمل ابداعی و سازندگی باز می‌دارد، جامعه‌ای است عقیم و نازا که فرصت سرمایه‌گذاری و خلاقیت لازم را در دگرگونی و سازندگی فضای جغرافیایی خود ندارد.

در بیان اقتصادی، فضاهایی که «باز آورد» محسوسی دارند، فضاهایی هستند که بر اثر فرایندهای تاریخی طولانی شکل یافته و با وجود منابع غنی، به صنعتی شدن فضا موجباتی فراهم آمده‌است. بوآرون، آنجایی که سرمایه‌گذاری بهره‌وری ضعیفی داشته، فضاهایی بوده که

بخشی از سرمایه در جهت رفع موانع موجود در ناحیه بلعیده شده است. بدیهی است مطالعه در رفع این موانع پیش از آنکه با داده‌های اقتصادی در رابطه باشد، معلول شرایط اجتماعی و جغرافیایی فضا است. نسبی بودن فضا، بعنوان پایگاه زیستی انسانها تنها بلحاظ ارزش اقتصادی آن قابل بررسی نیست، بلکه به تناسب درک و لمس فضا بوسیله گروههای انسانی که فضا را اشغال کرده و در آن جابجا می‌شوند، مشخص می‌گردد. شکل کاملاً ابتدایی لمس فضا آشنایی و انس یابی با محیط زندگی است که بر حسب شکل اقتصاد و توسعه فن آوری، می‌تواند وسعت متفاوتی داشته باشد: در جامعه سنتی، برای روستایی، این فضا در قلمرو زراعی خلاصه می‌شود، در صورتی که برای خلبان هواپیما که در فواصل طولانی پرواز می‌کند، فضای زیستی وی سیاره زمین است. در زندگی روزانه انسانها در ابعاد مختلف با فضای زیستی خود تماس دارند. برای مغازه دار و پیشه ور بازارهای سنتی خاورمیانه و نزدیک، فضای زیستی کوچک و بازاری است که روزانه در آن جابجا می‌شود، در صورتی که برای کارمند راه آهن که روی قطار کار می‌کند خط سیر و نقاط توقف ترن‌ها و ایستگاهها فضای زندگی است و با این نگرش، فضا در عین حال که محدوده جغرافیایی است، محیط روابط اجتماعی نیز می‌باشد و در هر دو حالت محیط کوچک شفلی آنها است.

جدایی مکانهای کار و سکونتگاههای انسانی از هم، به مفهوم فضای زندگی وسعت خاصی می‌بخشد، چراکه بر اثر دورافتادگی ایندو فضا از هم، به سبب جابجایی دوره‌ای و یا فصلی انسانها که به مقتضای انجام کار و گذران اوقات فراغت از کار انجام می‌گیرد محیطهای دیگر شکوفا شده و در قلمرو فضای زندگی انسانها قرار می‌گیرد.

فضا را می‌توان به روشنی و یا بطور ضمنی با واحد زمان لمس کرد. در این مورد اندازه‌گیری وسعت فضای زندگی انسان با واحد زمان مطرح نیست، بلکه زمان دسترسی بر این فضا مورد نظر است که انسانها روزانه با پای پیاده و یا با استفاده از وسایل حمل و نقل اختصاصی و عمومی (اتومبیل، ترن، قطار سریع السیر...) رابطه خود را با این فضا برقرار می‌کنند. فضای زندگی یک پارچه نیست، بلکه بوسیله فواصلی که با زمان قابل ارزیابی است از هم جدا شده و ناپیوستگی‌هایی دارد. بدیهی است زمان مورد نظر نیز به تبع استفاده از وسایل حمل و نقلی که با تکنیک متفاوت حرکت می‌کنند، تابع تغییراتی است. اضافه کنیم که

دسترسی به وسایل مختلف جابجایی بر حسب تعلق افراد به طبقه اجتماعی ویژه و داشتن مشاغل اجتماعی معین تغییر می‌یابد و به تبع آن بهره‌گیری از فضا نیز به تناسب همین وابستگیها خواهد بود. بنابراین در نسبت فضا علاوه بر داده‌های تکنیکی، عوامل اجتماعی و روانی - اجتماعی نیز تاثیر می‌گذارد. اگر در نظر آوریم که فضای زندگی افریقایی از نظر وسعت و ماهیت، بمانند فضای یک فرد امریکای شمالی و اروپایی نیست، باید بپذیریم بهره‌مندی از فضای رابطه با مسایل نژادی نیز نمی‌باشد، چرا که این فضا برای یکی با پای پیاده رفتن قابل درک و ارزیابی است و برای آن دیگری در قالب حمل و نقل هوایی و یا زمینی (اتومبیل - راه آهن) مطرح است.

هر قدر اقتصاد و جوامع تفاوت‌هایی از هم نشان می‌دهند، ضروری است رهیافت نوینی از مفهوم فضا، و تشخیص فضای عمومی مربوط به گونه‌های جامعه کل داشته باشیم و فضای کارکردی، سکونتگاهی و فعالیت و زندگی روزانه گروه‌های انسانی را که تشکیل دهنده جامعه کل هستند با همه طبقات اجتماعی، گروه‌های جغرافیایی (جامعه شهری، روستایی و...) بهتر و بیشتر بشناسیم.

## ۲- فضای استقرار و مکانیابی

الف - فضا و جامعه کل: هر الگویی از جامعه روی بخشی از فضای انسان‌پذیر بازتابی دارد، که محیط جغرافیایی آن جامعه محسوب می‌شود و مرزهای کم و بیش روشنی دارد. حال ضروری است در جهان کنونی جوامع پیش صنعتی را از صنعتی از سوئی، و جوامع سرمایه داری آزاد را از سوسیالیستی از دیگر سو مشخص کرد، چرا که هر یک از گروه‌های بزرگ اجتماعی فضای خاص خود را دارند و اگر در ارزیابی خود دقیق باشیم در محدوده هر یک از گروه‌های بزرگی که از آنها نام بردیم به گروه‌های خرد دیگری بر می‌خوریم که بگونه‌ای در بطن جوامع پیش صنعتی جا گرفته‌اند: جامعه اشرافی، جامعه شبه فئودالی از نوع امریکای لاتین، جامعه پدر سالاری افریقایی، و جامعه طبقاتی هند (Castes) در این دریف هستند.

جوامع صنعتی نیز به جامعه صنعتی و جامعه مصرفی تقسیم می‌شود و همین جامعه

مصرفی بر حسب سطح تکامل اقتصادی به جامعه سرمایه داری با اقتصاد آزاد در جامعه پیشرفته و کم رشد تقسیم می‌گردد. در اقتصاد سوسیالیستی نیز با جامعه اقتصاد صنعتی با بخش کم و بیش کشاورزی قوی و جوامع اقتصادی پیش صنعتی آشنا هستیم.

تقسیم بندی دیگری را در مورد استقرار جوامع با مفاهیم جغرافیایی و تاریخی می‌توان در نظر گرفت که زیر ساخت فیزیوگرافیک دارد: جوامع صنعتی اروپای با تمدن کهن، جوامع صنعتی امریکایی با تاریخ کوتاه برای مثال قابل ذکر است. این تقسیم بندی شکل یابی کل جامعه را بر مبنای عمل محیط طبیعی و تکامل تاریخی جوامع انسانی نشان می‌دهد و بنظر می‌رسد فضا در رابطه با عوامل منبث از محیط طبیعی و بنا به تغییرات اشکال سازمانهای اقتصادی و اجتماعی، بطور متوالی جمعیت پذیر شده و در ساخت آن عامل فیزیوگرافیک و تمدن بعنوان عوامل حاکم و مسلط مشارکت دارند و بر همین مبنا بحث فضا یکی از موضوعهای اساسی جغرافیایی انسانی است.

ب - فضا و گروههای اجتماعی: شرایط جوامع دور از تاثیرات عوامل ناظر بر فضای مورد استقرار آنها نیست و متقابلاً گروههای مختلف در ساخت و ترکیب فضای خود مشارکت پیگیرانه دارند. فضای طبیعی با گروههای اجتماعی خواه و ناخواه تضادهایی را می‌نمایند: اولین تضاد اساسی در فضا بین جامعه شهری و روستایی دیده می‌شود که هر یک فضای خاصی را در اختیار گرفته‌اند. جامعه روستایی فضای وسیع و گسترده‌ای را در اختیار دارد، در صورتی که جامعه شهری در فضای متمرکزتری سکنی گرفته است. اما در داخل فضای روستایی و شهری ناهمگونیهایی بچشم می‌خورد که جغرافیا و جامعه‌شناسی در تبیین و طبقه بندی آن می‌توانند یار همدیگر باشند: در اقتصاد روستایی جوامع پیش صنعتی اختلاف اساسی موجود، جوامع شبانی را از جوامع یکجا نشین کشاورز متمایز می‌کند و عامل مهم این تمایز ماهیت زمینی است که هر یک از جوامع نامبرده در اختیار خود گرفته‌اند. همین ماهیت فضا روشنگر شرایط زندگی روزانه آنها است، که تازه همین جامعه کل در بطن خود گروههای ساختاری متفاوتی را که بگونه ناهمسان از فضای مورد استقرار خود بهره می‌گیرند، جای داده است: گروههای شبانی، چادر نشینی، نیمه چادر نشینی، رمه گردانی و ساختار جوامع دهقانی سنتی از آن جمله است.

فضای روستایی: داده‌ای است قابل اندازه‌گیری، بویژه بزمانی که در مقیاس ناحیه‌ای و محلی بعنوان پایگاه زیستی گروه‌های اجتماعی مطرح باشد. این فضای پیچیده سه بُعدی علاوه بر اینکه در رفتارهای روانی گروه‌های انسانی کم تاثیر نیست با همه ویژگیهای توپوگرافیکی، آب و هوایی، پوشش گیاهی و رشد حیوانی و آثار نشانه‌هایی که از عمل ارادی انسانها بر سینه آن بجا مانده است، در زندگی گروه‌های انسانی تاثیر گذار است.

در کشورهای با تمدن کهن کشاورزی، فضای جامعه روستایی همان چشم انداز روستایی است که هم محدوده زندگی و هم پایگاه تولیدی روستائیان است. در این فضا است که شکل آمایش و کاربری زمین، سازمان روابط موجود بین فضای قابل بهره برداری با فضای غیر تولیدی، راههای ارتباطی حمل و نقل در مقیاس محلی و شکل استفاده از آنها و نحوه استقرار سکونتگاهها مشخص می‌شود. این چنین تحلیل‌های جغرافیایی از فضا نه تنها در بیان روشن روابط جغرافیایی بکار گرفته می‌شود، بلکه زیر ساختی است برای رهیافت‌های دانش‌های اجتماعی دیگری چون جامعه‌شناسی و قوم‌شناسی.

این تحلیل در روستاهای کشورهای صنعتی بسیار پیچیده است. چراکه آنجا چشم انداز روستایی بر اثر مداخلات مستمر و پی گیر اقتصاد و فن آوری جامعه صنعتی، همه جانبه دگرگون شده است. با این همه مشاهده و ارزیابی دقیق ویژگیهای فضای روستایی انسان پذیر کشورهای صنعتی از این نظر ضروری است که شکل جامعه دو رگه‌ای را به خود گرفته است، آنجا که دهقانان کشاورز را در کنار کارگران مزدبگیر و خرده فروشان روستایی و کارمندان می‌بینیم. بعلاوه شهریان در روزهای تعطیلی و آخر هفته و یا بطور فصلی با کسبختن از جامعه شهری برای درک فضای روستایی به اینجا می‌آیند.

فضای شهری: فضای پیچیده‌ای است با خصیصه مشترک که هر بخش از آن به مقتضای برخوردهای اجتماعی مفاهیم خاص خود را دارد. این فضا می‌تواند کارکردی یا سکونتگاهی باشد و یا هر دو هدف را همگام تعقیب بکند، اگر چه بین این دو فضا از لحاظ وسعت همگونی‌هایی نتوان یافت.

فضای کارکردی محدوده‌ای است برای انجام کار و مشاغل و فعالیت‌ها و فضای سکونتگاهی پایه و اساس زندگی فردی و خانوادگی است. هر یک از این دو فضا تقسیمات



ویژه‌ای دارد: در بخش‌های کارکردی محلات بازرگانی، خرده‌فروشی، منطقه صنعتی و تولیدی، محله اداری، حیات دانشگاهی و فرهنگی، محله ایستگاهی و توریسم را داریم، و در بخش سکونتگاهی محلاتی را با سکونتگاههای با حداکثر رفاه، محلات فرسوده و فرودست جامعه، محلات با خانه اختصاصی تک واحدی، محلات با مجموعه‌های بزرگ برای سکونتگاههای جمعی را می‌بینیم. انعکاس فضاهای مورد بحث روی نقشه جغرافیایی شهر فرصت می‌دهد که ویژگیهای محلات شهری را در رابطه با سیما، منظر، توپوگرافی و مورفولوژی شهری بررسی کنیم و به ناموزونیهای اجتماعی متأثر از ساخت فضای فیزیکی و اقتصادی شهر آگاه باشیم.

تجارب نشان می‌دهد برای ترسیم سیمای واقعی محلات شهری تنها نباید به تبیین محلات کارکردی و سکونتگاهی آن پرداخت، بلکه جایی را که این بخش‌ها نسبت بهم و در برابر هم دارند مورد بررسی قرار داد و کیفیت تماس و برخورد این بخش‌ها و محلات را با هم و شکل عمران و آمایش آنها را که در جریان زندگی نسلهای متوالی انجام گرفته است تحلیل و بررسی کرد، چرا که هر محله به تبع تاریخ و موقعیتی که نسبت به منطقه شهری و محیط زیست اطراف خود دارد، گونه‌ای از ساخت فضا را پذیرفته است و بین این محلات و بخش‌ها روابط و همبستگی‌هایی وجود دارد که جابجایی روزانه جمعیت فعال می‌تواند حدود و میدان گسترش این رابطه را نشان دهد.

### ۳- فضای ارتباطی

الف - فضای آراسته: فضای انسان‌پذیر، فضایی است که خواه بر اثر نتیجه یک تکامل تجربی و یا به مقتضای اراده و خواسته سازمانی در گذشته و حال آراسته شده و نظم یافته است. در بسیاری حالات این نظم به تبع تنوع و اختلاف در تولید و یا جابجایی انسانها و کالاهایی که منشایی طبیعی دارند، شکل می‌گیرد. مهاجرتهای شبانی و رمه‌گردانی که به مقتضای تغییر فصول انجام می‌شود مفهوم ساده‌ای از این نظم را نشان می‌دهد که در ارتباط با فضای ناحیه کوهستانی چراگاهی در تابستان و فضای چراگاهی جلگه‌ای در زمستان برقرار می‌شود. ممکن است همین فضای ارتباطی بین ناحیه‌ای با فصل خشک با ناحیه دیگری که

آبیاری می‌شود برقرار گردد. در شکل پیچیده اقتصاد و سازماندهی، ارتباط نواحی روستایی تولیدکننده مواد غذایی و محیطهای استخدام نیروی کار با مناطق صنعتی و شهری شکل دیگری از فضای آراسته را نشان می‌دهد که بیانگر تخصص‌گرایی محلی و ناحیه‌ای بیشماری است. در مقیاس محدودتر ارتباط تنگاتنگ محلات کارکردی با محلات سکونتگاهی کانونهای شهری، خود نوعی از نظم فضایی است.

این فضای سازمان یافته و آرایش شده را در مقیاس‌های متفاوت توان دید: در مقیاس محلی در قلمرو روستا (Finage) یا در کانون شهری، در بُعد ناحیه‌ای در محدوده ناحیه کوچک و در مقیاس‌های بین‌المللی و بین‌قاره‌ای، آنجا که زندگی گروه معینی به یک سیستم مبادلاتی در فواصل دور وابسته می‌شود. بیانگر آرایش فضا در ابعاد مختلف است.

ب - فضای ارتباطی: امروز عملاً گروههای اجتماعی بیشتری را در انزوای جغرافیایی نمی‌بینیم و حتی آن عده از گروههای انسانی که با اقتصاد کشاورزی سنتی معاش می‌کنند، از طریق بخش بازار و بازرگانی با دنیای خارج کم و بیش در ارتباط هستند. این رابطه اصولاً بوسیله سازمان اداری و نظامی حاکم بر این جمعیت‌ها تسهیل می‌شود و فضای روزانه این جمعیت‌ها، بوسیله فضای کم و بیش شناخته شده دیگری که همان فضای ارتباطی و ملموس و محسوس آنها است، گسترش می‌یابد. جمعیت بازار و راههای منتهی به این بازاری را که در اختیار می‌گیرند، کامیونی که کالاهای خام را جمع‌آوری می‌کند، شهری که کالاهای ساخته آن مستقیماً یا بوسیله فروشندگان دوره‌گرد و گاهی از طریق مغازه‌های کوچک و محقر در اختیار این جمعیت‌ها قرار می‌گیرد، آنجا که جوانان به امید داشتن زندگی آزاد و کارآسان‌تر، از محیط روستایی و خانوادگی خود دل برکنده و به شهری وارد می‌شوند، آنجا فضای زندگی و ارتباطی آنها است.

برای جغرافیدان این فضا داده ملموسی است که موج انسانها و انبوه کالاها در آن جریان می‌یابد. خلاصه آنکه فضای ارتباطی، فضایی است که در داخل آن روابط و برخوردهایی بین محیط، که بعنوان پایه کلیه ملاحظات اساسی تلقی می‌شود، با جهان خارج برقرار می‌گردد، و این روابط در دو سطح و مقیاس متفاوت قابل مطالعه است:

- روابط ناحیه‌ای بین فضای روستایی کم و بیش گسترده با نقاط پلاریزه (قطبی) شده،

مراکز اداری، بازارها، مراکز جمع آوری و توزیع تولیدات، انبارهای توزیع تولیدات مصرفی برقرار می‌شود.

- روابط بین ناحیه‌ای و بین قاره‌ای به زمانی است که بین دو ناحیه اقتصادی که مکمل هم و یا از نظر اقتصادی وابسته به همدیگر باشند، و یا از طریق دریا و هوا دو سوی اقیانوسی را بهم پیوند دهند، برقرار می‌گردد.

در کشورهایی با اقتصاد صنعتی، فضای ارتباطی کم و بیش منطبق با فضایی است که بر اثر صنعتی شدن کشورها روابط خاصی با کشورهای خریدار برقرار می‌کنند و اگر چه روابط استعماری در سیاره زمین رو به سیر قهقرایی دارد، اما بجای آن روابط اقتصادی، فرهنگی، تکنیکی با شیوه‌های خاصی جایگزین شده است. کشورهای زیر حلقه و نفوذ فنی و فرهنگی فرانسه در افریقا و سایر قاره‌ها، کشورهای مشترک المنافع انگلستان و سایر کشورهای انگلوفن سیستم جدید از روابط را برقرار کرده‌اند. آلمان، ایتالیا و ژاپن بویژه ایالات متحده آمریکا سعی دارند همه جا حضور داشته باشند. این حضور گاهی بوسیله بازرگانان، تکنیسین‌ها، وابسته‌های فرهنگی و کم و بیش محرمانه و گاهی با حضور متخصصان دریانوردی و هوانوردی هواپیماهای بمب افکن عملی می‌شود.

جهان به فضاهای ارتباطی تقسیم شده، که اغلب در برابر هم قرار گرفته‌اند. این روابط گاهی بر اثر وحدت زبانی صورت گرفته است بی آنکه لزوماً از ایده نولوژی سیاسی و یا منافع اقتصادی ویژه‌ای الهام گرفته باشد. در یک کشور افریقایی می‌توان به زبان فرانسه حرف زد و برای ایالات متحده آمریکا خرید کرد و دانشجویان را برای تحصیل به مسکو و پراگ فرستاد. و بر این مبنا توصیف فضای ارتباطی به سبب آنکه همه کشورها در پی روابط جهانی هستند، دشوار شده است.

بی شک بر جغرافیای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است که اهمیت نسبی این روابط را روشن سازد. این روشنگری می‌تواند از طریق توصیف و تشریح قلمروها و مناطق نفوذ در بستر جغرافیای قاره‌ها انجام بگیرد و خواه در بستر مطالعه اصولی روابطی که دولتی، پایتختی و یا بندری با سایر کشورهای جهان برقرار می‌کند، خلاصه شود. بنابراین جغرافیدان وظیفه دارد بیلان روابطی را که ناشی از پرتوافشانی مناطق می‌باشد از نظر مقدار، ماهیت و تراکم

امواج ارتباطی تهیه و ترسیم کند و جریان سرمایه‌ها، کالاها و انسانهای زیر حاکمیت مادر شهری را نسبت به مناطق دیگر جغرافیایی نشان دهد و در این راستا به برخورد گروه‌ها و روابط آنها و به فرصتی که برای فرهنگ پذیری «acculturation» جوامع از همدیگر پیش آمده است، توجه نماید.

آگاهی از اشغال فضا در واقع، شکل بسیار ساده آگاهی از شرایط زندگی انسانها در داخل سیستم ارتباطی است. این سیستم روابط، بر حسب شکل تماس تغییرپذیر است: ارتباط با مکان سکوتی والدین، دوستان فضای زندگی همبسته‌ای را مطرح می‌سازد. فراتر از این فضا همگونیهای زبانی، سنت‌های دیرین فرهنگی و باورهای قومی و ملی و ایده‌نولوژیهای سیاسی و بینش‌های مذهبی، می‌تواند فضاهای بیرونی را برای انسانها چون فضای زیستی مطرح سازد. شرکت در سیستم‌های ویژه بازرگانی، پولی، سیاسی و اقتصادی (مناطق پولی)، اتحادیه‌ها، و قراردادهای اقتصادی و غیره) فرد و گروه انسانها را ملزم می‌کند در ابعاد گسترده در سیستم‌های مختلف روابط شرکت جوید.

فضای ارتباطی چون عاملی زنده، محرک کنش‌ها و واکنش‌هایی است که به تناسب شدت و ضعف آنها تابع تغییراتی می‌شود. این فضا همزمان، برای همه افراد و گروه‌های انسانی بیکسان قابل لمس و درک نیست. چراکه فضای ارتباطی بر حسب طبقه اجتماعی افراد از نظر بُعد و فاصله تفاوتی دارد، فضای قابل لمس و زندگی دهقانان سنتی جهان سوم روستاهای اجدادی آنها است، در صورتی که فضای دولتمردان و هادیان جامعه که اقلیت محدودی را تشکیل می‌دهند، مقیاس جهانی است.

در همین کشورها و حتی کشورهای دیگر نیز برای کارمندان و کارگران و نظامیان این فضا محدوده ناحیه‌ای است و همین فضای ناحیه‌ای بین فضای استقرار و فضای ارتباطی که در بُعد قاره‌یی و جهانی مطرح می‌شوند، جایگاه ویژه دارد. فضای ناحیه‌ای بر مبنای شبکه شهری مستقر در ناحیه، فضای پلاریزه یا قطبی شده‌ای است که بر حسب سلسله مراتبی، مراکز خدمات و بازرگانی را توزیع و گسترش می‌دهد و موجبات بهره‌گیری جمعیت ناحیه را از این مراکز فراهم می‌کند.

برای ساکنان روستا، بخشی از محیط زندگی آنان را بازارهای هفتگی، مغازه‌ها، دفاتر

اداری و مالی و بانکی شهرک‌ها تشکیل می‌دهد و فراتر از این فضا، روابط اقتصادی، سیاسی و عملکردی روستائیان در مقیاس ملی صورت می‌گیرد، بی‌آنکه عملاً و بطور ملموس بدرک این فضا توفیق یابند.

ممکن است فضای ارتباطی از گروه شدن فضاهایی که عملاً مشابه یا مکمل همد به وجود آید و با عرضه ویژگی‌هایی، محیط مأنوس خارج از فضای زندگی افراد را تشکیل دهد. این فضا در واقع سنتزی از فضای اکولوژیکی یک جامعه است، فضایی که بر حسب تراکم روابط جوامع با محیط، سلسله مراتبی را بدینسان نشان می‌دهد: فضای روابط روزانه، فضای روابط ملموس اتفاقی، فضاهای ارتباطی گسترده‌ای که بمدد روزنامه‌ها، سازمانهای سمعی و بصری می‌توان فضاهای بیرونی را به فضای زندگی انسانها تبدیل نمود، بی‌آنکه از نزد یک بتوان به ادراک این فضاها توفیق یافت. این فضاهای شناخته شده و گاهی گسترده از نظر داده‌های اقتصادی، اجتماعی و ویژگیهای کیفی بوسیله جغرافیدانان مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد، و با درک مفهوم فضای ارتباطی که نتیجه مشاهده اعمال اختیاری گروههای انسانی است در مقیاسهای متفاوت به آمایش فضا نزدیک می‌شوند. اضافه کنیم که این فضا تنها مورد مطالعه جغرافیدان نیست. سایر نظامات علمی نیز بگونه‌ای با این فضا در رابطه‌اند، چرا که عمران فضای شهری و پیرامون آن موضوع مطالعه و تحقیق شهرسازان نیز می‌باشد، منتهی این عمران بحالت تجرید و جدا از تأثیر و تأثرات ناحیه‌ای انجام می‌پذیرد، در صورتی که برای جغرافیدان عمران همین فضای شهری بحالت ترکیب (فضا، جمعیت و عملکرد شهری) امکان‌پذیر است و بدون درک ترکیب و همبستگی‌هایی که بین فضای شهری و فضای ناحیه‌ای وجود دارد نمی‌توان بر این عمران که به عنوان آمایش سرزمین «Aménagement du territoire» از آن یاد می‌شود دست یافت.

مسلماً در بطن آمایش سرزمین، عمران فضاهای برنامه ریزی شده‌ای با بار اجتماعی خاص وجود دارد و آن فضای «مجموعه‌های بزرگ» و «نوشهرها» است که در مسیر محورهای ارتباطی در قالب سحاب شهری و یا شبکه شهری همکار «conurbation» شکل می‌گیرد.<sup>(۱)</sup>

## فضای جغرافیایی از دیدگاه رژه برونه

از نظر «رژه برونه» فضای جغرافیایی عبارت از وسعت زمینی است که بوسیله جامعه به منظور باز تولید مورد استفاده و عمران قرار می‌گیرد و در مفهوم وسیع از این فضا تنها بلحاظ تغذیه و سکونت انسانها استفاده و بهره برداری نمی‌شود، بلکه همه عملکردهای اجتماعی با تمام پیچیدگی‌ها در پهنه آن مورد آزمون قرار می‌گیرد.

فضای جغرافیایی شامل مجموعه مکانها (Lieux) و روابط آنها است. همین فضا است که دقیقاً مورد مطالعه جغرافیدان است.

فضای جغرافیایی دو وجهی است: از سویی سیستم ارتباطی است و از دیگر سو تولید اجتماعی سازمان یافته و یکی از نتایج فعالیت اجتماعی است و موارث تاریخی و ماندگارهای طبیعی و حتی ساختاری را در بطن خود دارد. آنان که روی فضا عملکردهایی دارند، بنام بازیگران فضا نامیده می‌شوند: افراد (واضح‌تر بگوییم خانواده‌ها)، گروه‌ها، موسسات، اجتماعات و دولت‌ها هستند که فضا را می‌سازند و گاهی متحول و دگرگون می‌کنند. فضا قوانین و قواعد سازماندهی جهان شمول خود را دارد که بر حسب سیستم‌های اجتماعی، کم و بیش تفاوت‌هایی را نشان می‌دهد. فضا توان گرانشی دارد و تعیین‌کننده فواصل است و به فرایند همبستگی انسانها و حتی به فاصله گرفتن آنها از هم کمک می‌کند. با این همه فضا بدور از عدم تداوم‌ها، ناگسستگی‌ها نیست و تمایل به جهات مختلف دارد و نامتقارن است.

به باور رژه برونه، فضا تولید اجتماعی است، فضای جغرافیایی، برابر با محیط، بویژه محیط زیست «Environnement» و جایگاه فعالیت‌های اجتماعی است. در این مورد «رژه برونه» تا حدی پیش می‌رود که می‌گوید «فضا در همه حال تولید اجتماعی است حتی اگر به محل سکناي فردی اختصاص داده شود».<sup>(۱)</sup> رژه برونه با چنین برداشتی به اندیشه «مانوئل

1 - Roger Brunet: Redeploiements de la géographie. Art, Espace-Temps. (Réfléchir les sciences sociales) Revue trimestrielle. Publiée avec le concours du C. N. R. S, No 40-41, 1989, P64.

کاستل» نویسنده کتاب معروف «مسأله شهری» که در آن فضا را تولید اجتماعی در رابطه با سایر عوامل مادی می‌داند، نزدیک می‌شود. بدیهی است در بین عوامل موثر در ساخت فضا ارزیابی نقش عامل انسانی و بازیگرانی که در بطن همین روابط اجتماعی مشخص جای دارند (و در دادن شکل، نقش، معنا و مفهوم اجتماعی به فضا عملکرد آنان را نمی‌توان انکار کرد) از اشتغالات ذهنی مهم جغرافیدان است<sup>(۱)</sup>: تأمل برخی از جغرافیدانان طبیعت‌گرا در پذیرش این که «فضای جغرافیایی تولید اجتماعی است» روزه برونه را به این استدلال کشانده است که وزن و ثقلت جغرافیای فیزیکی، مانع از این است که جغرافیای فرانسه و سایل کافی را در بحث و تبیین فضا داشته باشد<sup>(۲)</sup> و اضافه می‌کند در جهان در حال تغییر، جغرافیا نیز عوض شده است و بعنوان دانش اجتماعی فضا را درک می‌کند و از نظر تولید و بازنمودها فضا را در همه اشکال و در تمام مقیاس‌ها ارزیابی می‌کند.<sup>(۳)</sup> بدیهی است در شناخت فضای جغرافیایی باید به کادر بندی جامعه و فن آوریهای تولید توجه داشت و دانست که ارزش فضا تنها مربوط به داده‌ها و امکانات بالقوه فضا نمی‌باشد، بلکه کنش اجتماعی و حتی فردی انسانها است که در راستای تضمین و تداوم حیات جامعه، فضا را به گونه‌ی عالمانه و گاهی ناآگاهانه، مورد تولید و بهره برداری قرار می‌دهند و بدین سان منظر فضای جغرافیایی به فضای اجتماعی تغییر شکل می‌یابد و سامان می‌پذیرد.

فضای جغرافیایی در همه لحظه‌ها نشان دهنده وقایعی است که در پهنه آن جریان می‌یابد، و بر اثر عملکردها و سازماندهی‌ها، تفاوت‌هایی را با فضاهاى دیگر می‌نمایاند و در راستای سازماندهی، به عنوان وسیله تولید، کم و بیش الزاماتی را می‌پذیرد. از نظر رژه برونه فضا با کلیه سازمانهایش تولید اجتماعی است و وسیله ممتازی برای باز تولید اجتماعی و ابزاری برای نشان دادن نتایج روشن کلیه اعمالی است که در سینه آن انجام گرفته، بویژه نقشی را که در توزیع فضایی و تقسیم کار و ارتباطات داخلی فضاها داشته است.

از فضا در پنج مورد استفاده می‌شود به عبارت دیگر پنج عمل اساسی روی فضا انجام

1 - Manuel castells: La question urbaine. Ed, Maspero. Paris 1975. P102

۲ - رژه برونه، ماخذ پیشگفته ص ۶۱

۳ - رژه برونه، ماخذ پیشگفته ص ۶۵

می‌گیرد: تخصیص، بهره برداری، سکونت، مبادلات (ارتباطات) و مدیریت.

### الف «تخصیص "appropriation"»

- عمل تخصیص فضا در واقع مالکیت بخشی از سرزمینی است که ممکن است فردی، جمعی، گروهی و یا مربوط به جماعتی و قومی باشد و یا اینکه دولت مالکیت بخشی از فضا را به خود اختصاص دهد.

مالکیت فضا با اشکال مختلف ایجادکننده برش‌هایی با مرزهای مشخصی در فضا است و همین مالکیت فضا اگر با حیات فردی یا جمعی پیوند خورد، در بسیاری از مواقع تنش و برخوردهایی را در جامعه ایجاد می‌کند.

- مفهوم دوم تخصیص که مکمل حالت اول است، اختصاص فضا به فعالیت و تولید معینی است که به تقسیم فضای کار و بتولید متنوع از مقیاسهای کوچک محلی گرفته تا مقیاس ناحیه‌ای گسترش می‌یابد.

- دو مفهوم بهم پیوسته بالا با مفهوم سوم در ارتباط است، بدین معنی فضا به اندازه‌های متفاوت در تسلط و اشغال بازیگران فضا است. این فضاها یا بهم پیوسته‌اند و یا با مرزهایی به قطعات زراعی کم و بیش متفاوت تقسیم شده است که حدود و ثغور و مرزبندی آنها بمدد نقشه ممیزی اراضی مشخص و قابل بررسی است.

### ب - بهره برداری "Exploitation" سانی و مطالعات فرنگی

بهره برداری از فضا در رابطه با اندام جغرافیایی واحدهای بهره برداری به گونه فردی (در بُعد خانواده) و جمعی و یا بوسیله دولت (به گونه‌ای که در اقتصاد سوسیالیستی مطرح است) در بخش‌های سه گانه زیر انجام می‌گیرد:

- بهره برداری از منابع کشاورزی، معدن و جنگل بوسیله فرد، یا افراد و یا مؤسسات وابسته به بخش اول مشاغل اجتماعی انجام می‌شود.

- تبدیل مواد اولیه و خام به مواد مصنوع در قلمرو بخش دوم مشاغل اجتماعی است که فعالان این دو بخش مستقیماً با فضا پیوند خورده‌اند و کار اصیل تولیدی را انجام می‌دهند.



بهره برداری از یک خط هوایی و یا راه آهن نیز در این بخش آورده می‌شود.  
 - کلیه مشاغلی که نمی‌تواند در دو بخش بالا منظور شود، نظیر مشاغل اداری، خدماتی و بازرگانی، در این بخش آورده می‌شود که فعالان این بخش مستقیم و اغلب غیر مستقیم با فضا در رابطه‌اند و کیفیت ارتباط فعالان این گروه بی رابطه با نحوه ارتباطی و همبستگی تنگاتنگ دو گروه اول و دوم با فضا نمی‌باشد.

### ج - سکونتگاه "Habitation"

سکونتگاه بر حسب مقررات و قوانین اجتماعی ساخته و پرداخته می‌شود و با اشکال جمعی (آپارتمان) فردی (به شکل ویلا و خانه‌های اختصاصی) در فضای زیستی ناهمگون شکل می‌گیرد و از لحاظ پراکنش در فضاهای جغرافیایی با اسامی مختلف سکونتگاههای پراکنده، مجتمع، فشرده، انبوه و... آورده می‌شود و هر یک از اشکال مسکن با گستردگی فضای جغرافیایی، موقعیت زیست محیطی فضا در مقیاس محلی و ناحیه‌ای و جایگزینی ساکنان مسکن در طبقه اجتماعی معین و تعلق خاطر آنان به مذهب و سن و فرهنگ و با امکانات تولید و ساخت و ساز سکونتگاه بویژه با سیاست دولتمردان جامعه در ارتباط است.  
 بیاور رژه برونه ساخت سکونتگاه کنش انسانی و در عین حال تولید اجتماعی است و نقش آن به عنوان ابزار تولید، بویژه در محیطهای روستایی انکار نشدنی است.

### د - مبادلات یا ارتباطات: "Echanges ou communications"

مبادلات با عرضه و تقاضا و خرید و فروش انجام می‌گیرد که عملکرد کاملاً اجتماعی است که بین افراد و گروهها از سویی و بین شهر و روستا، شهر و ناحیه از دیگر سو به شیوه مبادلات آزاد و حتی بدون موانع ارضی فراتر از مرزهای جغرافیایی نیز انجام و برقرار می‌شود. مبادلات نابرابر بین کشورهای پیشرفته و کم رشد و باعتبار دیگر شمال و جنوب و یا مرکز و پیرامون جریان می‌یابد و جغرافیا به مبادله و ارتباطات بمانند معامله و تعامل اجتماعی می‌نگرد و بازرگانی و حمل و نقل را در این مقوله می‌داند و به مبادلات علمی و فرهنگی جاری بین فضاها و همکاریهای تحقیقاتی بین کشورها را زیر همین عنوان مورد مطالعه قرار می‌دهد.

### همدیریت "Gestion"

مدیریت فرایندی است که بوسیله نهادها و حکومتگران جامعه بر مبنای استراتژی دراز مدت در پهنه فضای اجتماعی، بر حسب تشخیص نیازها و متناسب با کل داده‌های فضایی اعمال می‌شود، تا عملکردها از لحاظ تخصیص، بهره برداری، سکونتگاه، مبادلات و ارتباطات و بالاخره تولید اجتماعی در بستر مناسب و عالمانه‌ای جریان یابد.<sup>(۱)</sup>

از نظر تحلیلی فضای جغرافیایی در برگیرنده تمام اعمالی است که بطور ارادی و یا غیر ارادی روی مکانها انجام می‌شود و به سبب فراخی میدان ارتباطات عملکرد اقوام و جمعیت‌های ساکن فضاهای روستایی و شهری را با تمام ویژگیها اعم از شکل یابی روابط اجتماعی، ساختار جمعیتی و آموزش و سلسله مراتب و تقسیم کار آنان را در بر می‌گیرد.

در مطالعه توزیع فضایی، نگاه همه جانبه بر کشت‌ها، چمنزارها، جنگلها، باتلاقها، فضاهای ذخیره، کارخانجات، بازرگانی و خدمات، تجهیزات، زیر ساخت‌ها، معادن، اکوسیستم‌های طبیعی و یا اکوسیستم‌هایی که بوسیله جامعه به بکار گرفته شده و یا از هم فروپاشیده است، معطوف می‌شود و روابط مادی و غیر مادی اشخاص، اقوام با مکانها و چشم اندازه‌ها، بویژه سازماندهی تمام این عوامل و روابط بین آنها و شبکه راههایی که آنها را با هم در ارتباط می‌دارد و در نهایت کل عملکرد فضایی جمعیت‌ها مورد آزمون قرار می‌گیرد. خلاصه مجموع انسانها و به تعبیر دیگر جامعه با قلمروی که در اختیار آنها است، تولیدات و شبکه راههایی را که به منظور توزیع، تولید و بازتولید ایجاد کرده‌اند و تمام داده‌ها طبیعی که کم و بیش در جهت تضمین حیات جامعه تغییر شکل داده شده است در محدوده فضا بررسی می‌شود.

تعیین مرز و حد برای فضای جغرافیایی جز با وجود عوارض و موانع توپوگرافیکی و مرزها و شهرها سهل و ساده نمی‌باشد، اگر چه هر فضا ظواهر محلی و چشم انداز خاص خود

1 - Roger Brunet, R. Ferras , H. Thery: collection Dynamiques du territoire. Les mots de la géographie. Dictionnaire critique. Edition Reclus-La documentation Française. Paris 1993 PP193-196.

را داشته باشد. این فضا منبمی برای باز نمود پدیده‌ها و موضوع استراتژیکی آنها است. جغرافیدانان به نحوه ارتباط اقوام مختلف با فضاها می‌اندیشند و بر تباین فضایی با فضای دیگر که بنا بر ویژگیهای قومی، سطح توسعه اقتصادی، فن آوری و مدیریت اعمال شده بر فضا شکل گرفته و موجب بهره برداری ناهمگون از فضاها شده است، نگاه ویژه دارند و همین تباین فضایی که به مهاجرت انسانها از فضایی به فضای دیگر و در نتیجه به انتقال فرهنگها و اختلاط نژادها و برخورد تمدنها سبب شده و در شیوه تولید و توزیع جمعیت‌ها اثر بخشیده است، بدور از قلمرو مطالعات جغرافیدان نمی‌ماند. به علاوه ماندگارهای طبیعی و تاریخی که در شکل بندی مزارع و ساخت زراعی و مورفولوژی زراعی کم تاثیر نیستند از دیگر موارد مطالعات جغرافیدان است. به علاوه فضاها جغرافیایی از لحاظ منشاء و مقیاس متفاوت هستند مانند قلمرو، ناحیه، کشور، شهر و روستا و محلات و... جغرافیا سعی دارد از پویایی این داده‌ها و آینده آنها، بویژه از شرایط زندگی مجموع انسانهای مقیم هر فضا، در رابطه با مقیاس فضا و قوانین ناظر بر آن آگاه گردد.

رشد و توسعه مفاهیم جغرافیایی نو فرصت مناسبی پیش آورده تا جغرافیا بتواند با مفاهیم بارور سیستمی و ساختاری و حتی با منطق قیاسی - استقرایی<sup>(۱)</sup> به مطالعه فضای جغرافیایی بپردازد.

همه فضاها جغرافیایی وسعتی دارند که می‌تواند از هم جدا و خرد شده باشد و مرزهای آن گاهی نا روشن است در چنین حالتی این فضا مرکزی ندارد و بیک سیستم فضایی مربوط نیست.

پاتولوژی و یا آسیب شناسی فضای جغرافیایی برداشتی است نزدیک بزبان ما. این اصطلاح تا سال ۱۹۶۰ در بحث‌های جغرافیایی بکار گرفته نشده بود مگر ژان گوتمن بویژه

۱ - روش قیاسی - استقرایی «Hypothetico - deductive» عبارت از ارائه پیشنهادها ی اساسی و قابل تغییر و موقتی روی موقعت‌ها و شکل عملکردها در فضای معینی است. در این روش گذر از عام به خاص مطرح نیست بلکه با توجه به ترکیب و ارتباط فرضیات و پیشنهادات بشمار با هم به استنتاج جغرافیایی می‌رسند. کورماتیک یکی از روشهای قیاسی - استقرایی است.

ژان بالاس در اثر پر محتوای خود بنام «سازماندهی فضا، اصول جغرافیای ارادی»<sup>(۱)</sup> در این زمینه مطالبی بیان داشت. اما مکتب جغرافیای انگلستان تا این اواخر به ناحیه بیش از فضا تاکید داشت. انتشار مجله «فضای جغرافیایی» در سال ۱۹۷۲ در فرانسه، تعریف مشخصی به فضا داد و از تولید فضا بحث نمود و همین برداشت برخوردارهایی، بین جغرافیدانان فرانسه سبب شد<sup>(۲)</sup>. کوتاه سخن فضا بزمانی قابل طرح و بحث است که در رابطه با افراد و گروههایی که در داخل فضا زندگی می‌کنند مورد بررسی قرار گیرد، چراکه فضا به عنوان پایگاه بیولوژیکی انسانها و جلوه گاه نتایج تلاش، کوشش و فعالیت آنها مورد توجه جغرافیدان است<sup>(۳)</sup>.

فضا عموماً، بویژه فضای شهری ساخت اتفاقی نیست، بلکه فرایند اجتماعی است و بطور خاص شکل یابی هر دوره از سازماندهی اجتماعی را توجیه و تبیین می‌کند از دیدگاه «پل کلاوال» شهر بخشی از فضا است که بوسیله گروههای اجتماعی بگونه‌ای آمایش یافته است که به همکنش‌های اجتماعی با تراکم بسیار قوی پاسخگو است.<sup>(۴)</sup>

### نتیجه:

انسان به خلاف سایر موجودات زنده آماده ستیزه جویی با محیطهای گوناگون طبیعی نیست و از نظر رفتارهای غریزی در این زمینه فقیر است و برای همه مسایل محیط همیشه جواب آماده‌ای ندارد. اما انسان آن توان و شایستگی را دارد که راه حل مشکلات و مسایل ناشی از سازگاری با فضاهای مختلف جغرافیایی را بیابد. این استعداد و قابلیت انسانی غلبه و

1 - Jean Labasse : L' organisation de l' espace. Elements de géographie volontaire. Ed, Hermann. Paris 1966, P373

۲- برای آگاهی بیشتر نگاه کنید: شناخت‌شناسی و مبانی جغرافیای انسانی صص ۱۰۸-۱۲۴

3 - Paul claval: L' espace en géographie humaine. Le géographe canadien. 1970. P11, cité par Gabriel Rougerie: Les cadres de vie. Paris, 1975. P7.

4 - Gabriel Rougerie. P156.

تسلط وی را بر فضا آسان نموده و گسترش مداوم فضای زندگی را در پهنه سیاره زمین امکان پذیر ساخته است.

در راستای تسلط بر فضا آیا نقش جغرافیدان تنها این خواهد بود که چون گزارشگر صادق و صمیمی حرکت، کار و آثار انسانی را روی کره زمین مشاهده و سپس تحلیل و تفسیر کند و یا خود عامل سازنده و خالق فضا باشد نه مخلوق آن؟

بدیهی است که موضوع هر دانش را با مسایلی که در قلمرو آن دانش مطرح می شود می توان فهمید، چرا که شناخت، با طرح مسایل آغاز می شود و مسایل در قلمروی خاص برای هر دانشی مطرح می گردد، بیگمان برای جغرافیدان این قلمرو فضاهایی است که جوامع انسانی برای تضمین حیات و بقای خود آنها می کوبند و می سازند. این فضا زاده ارتباطات و برای باز تولید اجتماعی آماده است. این فضا عاری از هدف نیست و از دیدگاه «رژه برونه» کاربرد استراتژیک دارد و صحنه و میدان مساعدی است برای بازیگران، فعالان، سرمایه گذاران و حتی گردشگران و سیاحان و به سخنی روشن تر موضوع جغرافیا بر محور شناخت آثار انسانی از نظر تولید (و بزعم پیروژر، باید مصرف را که بعد اجتماعی دارد بر آن افزود) و سازماندهی فضا دور می زند.

حال سؤال این است که یک حرکت تجربی را، بدون بُرد و بار علمی نه چندان چشمگیر می توان نقطه آغازین کار جغرافیدان دانست؟ بدون تردید جواب نمی تواند مثبت باشد، چرا که همه اشیاء در فضاها چندان روشن و درک شدنی نیستند، بویژه آنکه فضای جغرافیایی، از فضاهای دیگری که در پیش به آنها اشاره شد. کاملاً متمایز است. فضای جغرافیایی در معنای اخص کلام نتیجه اجرای طرحهایی است که انسانها بوسیله ابزاری آنها روی فضای اکولوژیکی پیاده می کنند. فضای اکولوژیکی مواد اولیه و خام را در جهت تبدیل به مواد ساخته و مصنوع به انسانها عرضه می کند، اگر چه همین فضاگاهی تنگناها و موانعی را در جهت غلبه انسان بر طبیعت نشان می دهد. اضافه کنیم که فضای اکولوژیکی عمل انسان را به گونه های مختلف پذیر است و همین عملکرد انسانها توأم با مهارت ها و فن آوریها به تنگناهای اکولوژیکی چیره می شود و به همان اندازه که جامعه شناخت و تاثیر گذاری خود را رشد و توسعه می دهد. فضای جغرافیایی سریعتر جای گزین فضای اکولوژیکی می شود و در نهایت

فضای اکولوژیکی در فضای جغرافیایی مستحیل شده و رنگ می‌بارد.

حال این سوال مطرح است محدودیت عمل انسان در فضا، جغرافیدان را به پذیرش نقش تعیین‌کننده محیط طبیعی در توجیه مسایل جغرافیایی می‌تواند جهت دهد؟ بی‌آنکه محیط طبیعی را بعنوان یکی از داده‌های انکارناپذیر، در ساخت بستر و زیر بنای حیات انسانها نادیده بگیریم، بر این باوریم که گذر انسانها از تنگناها و موانع اکولوژیکی در راستای ساخت بستر مناسب حیات جامعه دو از انتظار و دسترس همان جامعه نمی‌باشد.

به تناسب کنترل و نفوذی که جوامع انسانی روی محیط زیست خود دارند و حدود آزادی که در غلبه از فضا از آن برخوردارند و به مقتضای مهارتها و سطح فن‌آورها و موثر بودن دانش فنی آنها (که در جریان قرون و اعصار قابل تکامل است) و ابزار کار و وسایل تولیدی که در اختیار می‌گیرند می‌توان فضاهای جغرافیایی را طبقه بندی کرد.

با توضیحی که گذشت داده‌های اکولوژیکی را در ساخت فضای جغرافیایی کم‌نقشی نیست، با این همه ریشه دواندن جوامع در فضاها متناسب با توانمندی آنها در سازماندهی فضاها است، لذا انسانها با بهره‌مندی از آزادی که از آن سخن رفت و بر مبنای استراتژی متناسب هر فضا و انگیزه ساخت، فضاهای جغرافیایی - اجتماعی را برای همه جوامع و فرهنگها سازماندهی می‌کنند. با این توضیح تصور می‌رود اگر جغرافیا را از بستر توصیف‌رها سازیم و در مسیر سازندگی و کاربردی جهت دهیم و بزعم «رژه برونه» جغرافیا را سازماندهی فضا بدانیم راهی بخطا نرفته‌ایم بستری که در آن انسان فعال و هوشمند متناسب با فرهنگ خویش و با اِعمال مدیریتِ منبعت از این فرهنگ، فضا را می‌سازد و می‌آفریند.

ذکر این نکته ضروری است که جوامع انسانی برای برآورد نیازهای اساسی خود نمی‌تواند در پهنه فضایی که در اختیار خود دارد، زمان درازی در انزوا و عزلت جغرافیایی بماند، مجبور است با جوامع فضاهای دیگر فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و جغرافیایی در تعامل و رابطه باشد. بنابراین برای امروز فضای جغرافیایی محدود، با درهای بسته و حتی نیمه باز فارغ از خلاقیت و سازندگی است و جامعه مسکون در بطن آن تهی از نیروهای انگیزاننده بوده و ناپویا است. اما این بدان معنی نیست که گسترش ارتباطات به وابستگیهای خارج از منطق استقلال سیاسی و اقتصادی منتهی شود و نقش فضا در تهیه و صدور مواد اولیه

و خام به فضاهای دیگر جغرافیایی خلاصه شود و در نتیجه فضا از تحرک و آفرینندگی بازماند و در ازای از دست دادن استقلال سیاسی و شخصیت جغرافیایی خویش، آمایش خود را از دیگران بخواهد، با این همه گاه و بیگاه دست عوامل خارجی را چه پنهان و چه آشکار در ساخت و سازماندهی کشورهای رو به رشد جهان توان دید. چنانچه در پیش یادآور شدیم فضای جغرافیایی در عین حال که ساختار انسانی است، تولید و باز تولید اجتماعی نیز می‌باشد و به دیگر سخن فضای جغرافیایی و جامعه لازم و ملزوم یکدیگرند و جامعه محروم از فضا منسجم و متشکل نیست و ناراضی و چه بسا عاصی است و سازگاری آن با محیط نو جز تحمیلی برای جامعه نتواند بود. در چنین شرایطی جامعه هویت ارگانیکی خود را از دست می‌دهد و رو به تباهی می‌رود. از سوی دیگر جامعه در تولید فضا خواسته‌ها، تمایلات، رفتارها، تجارب، امیدها، و آرزوها و حتی نگرشی که بر جهان دارد، و در یک کلام فرهنگ خود را روی فضا می‌تاباند و بر این اساس فضای جغرافیایی تصویر کامل از فرهنگی است که آنرا ساخته و پرداخته است و بهمان اندازه که تسلط انسان بر فضای اکولوژیکی نافذتر می‌شود، رابطه بین جامعه و فضای جغرافیایی فشرده‌تر و جاودانه‌تر شده و از استحکام خاصی برخوردار می‌شود. با این توضیح جامعه و فضای جغرافیایی هر دو در حال تحول و دگرگونی است ولی آنچه مورد سؤال می‌تواند باشد این است که این تحول همپا و هماهنگ خواهد بود و بتوازی هم انجام خواهد گرفت یا نه؟

ساخت فضای جغرافیایی به مدد بازوان پر توان جامعه‌ای که فرهنگ و قوم همگون دارد و ترکیب و همسازی داده‌ها همسو حرکت می‌کند به سرعت و بدون تزلزل انجام می‌گیرد، در چنین شرایطی نیروهای وارده بر فضا بدور از تضاد بوده و این یکی آند دیگری را خنثی و بی تفاوت نخواهد کرد و ساختار با کلیت تام بدور از جزئی نگری و جدانندیشی شکل خواهد گرفت.

در جریان تاریخ نیروهای پر جاذبه‌ای نظیر نیروی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی همبستگی‌های فضایی را کم و بیش دوام بخشیده و فضاها به مقتضای تقسیم کار و تخصص و سلسله مراتب سازماندهی از هم مشخص شده‌اند و در نتیجه نظم اجتماعی - فضایی با مشخصات ویژه در فضاهای جغرافیایی ظاهر شده است و به تبع همین نظم اجتماعی، فضاها

به گونه بایسته با هم در ارتباط تنگاتنگ بوده‌اند.

اجمال کلام این است که جغرافیا به مطالعه فضای انسان‌پذیر و یا به تعبیر پل کلاوال به مطالعه «زمین انسانها»<sup>(۱)</sup> می‌پردازد، فضایی که در بستر تاریخ با دستیابی انسانها به فن‌آوریهای متداول زمان مدام در معرض بازآفرینش و بازآزمایش است. این فضا صحنه کنش‌ها و برهمکنش‌ها و روابط و همبستگی‌هایی است که به اشکال گوناگون بین تنگناها و موانع محیط و تکنیک بکار گرفته به وسیله انسانها وجود دارد. بیگمان جغرافیدان کار خود را از مشاهده مستقیم پدیده‌ها بحالت ترکیب و همساز آغاز می‌کند و به تاثیرگذاری و تاثیرپذیری متقابل نیروهای وارده بر فضا می‌اندیشد و سپس نتیجه برهمکنش نیروها را در حرکت ساختاری و تولید فضا ارزیابی کرده و عندالزوم از تئوریا به عنوان یک فرضیه تفسیری سود می‌برد. ولی جغرافیدان هرگز نمی‌تواند خود را از مشاهده مستقیم پدیده‌ها بی‌نیاز بداند و جغرافیا نباید زیر اندیشه‌ها و رویکردهای تجریدی و غیب‌گوئیهای کامپیوتری پنهان و در خفا بماند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



## منابع خارجی:

- Espaces vécus et civilisation. Mémoires et documents de géographie. Editions du C. N. R. S, Paris 1982.
- Jean Labasse: L'organisation de l'espace. Eléments de géographie volontaire Ed, Hermann, Paris 1966.
- Larousse: Dictionnaire encyclopedique pour tous, paris, 1961.
- Larousse: Dictionnaire de la philosophie. Paris, 1964.
- Manuel Castells: La question urbaine. Ed, François Maspero. Paris 1975.
- Pascal Baud. Serge Bourgeat. Catherine Bras: Dictionnaire de géographie. Ed, Hatier. Paris 1997.
- Paul Claval: L'espace en géographie humaine, Art. Le géographe canadien 1970. cité par Gabriel Rougerie: Les cadres de vie P. U. F, paris 1975.
- Pierre George: Sociologie et géographie, P. U. F, SUB. Paris 1966.
- Pierre George: Dictionnaire de la géographie. P. U. F, Paris 1970.
- Robert: Dictionnaire alphabétique et analogique de la langue française. Paris 1981.
- Roget Brunet: Redéploiements de la géographie. Art, Espace - Temps. (Reflechir les sciences sociales). Revue trimestrielle, publiée avec le concours de C. N. R. S, No 40-41. 1989.
- Roget Brunet, R. Ferras, H. They: Collection dynamiques du territoire. Les mots de la géographie, dictionnaire critique Editions Reclus - La documentation Française. Paris 1993.

## منابع فارسی:

- پترهاگت، جغرافیا ترکیبی نو. جلد اول، ترجمه دکتر شاپور گودرزی نژاد. انتشارات سمت ۱۳۷۳.
- یداله فرید: سیر اندیشه در قلمرو جغرافیای انسانی. انتشارات دانشگاه تبریز چاپ چهارم سال ۱۳۷۴.
- شناخت‌شناسی و مبانی جغرافیای انسانی. انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی اهر. چاپ اول سال ۱۳۷۹.
- هادیلی، بهمن، نرمهای طرح ریزی شهری (پلی کپی) دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز سال تحصیلی ۶۵-۱۳۶۴
- برای آگاهی بیشتر به منابع زیر مراجعه شود:

- André Meynier: Histoire de la pensée géographique en France. P.U.F, SUP, Paris 1969.
- Armand Fremont: La region espace vécu. P. U. F, Paris 1976.
- Beaujeu - Garnier, J: La géographie: méthodes et perspectives. Ed, Masson, Paris 1971.
- Gabriel Rougerie: Les cadres de vie. Ed P. U. F Paris 1975.
- Herodote. Revue de géographie et de géopolitique. 1er trimestre 1995. No 76.
- Jean Demangeat: Les espaces naturels tropicaux. collection géographie. Ed, Masson, Paris 1976.
- Melanges offerts au professeur A. Meynier. La pensée géographique Française contemporaine. P. U. B 1972.
- Paul Claval: Regions, Nations, Grands espaces. Ed Genin Paris 1968.

- Paul claval: Espace et pouvoir. Ed, P. U. F, Paris 1978.

- اولیویه دلفوس فضای جغرافیایی، ترجمه دکتر سیروس سهامی، نشر نیکا، مشهد سال  
۱۳۶۹.

- ژال شبلینگ: جغرافیا چیست، ترجمه دکتر سیروس سهامی، انتشارات محقق سال  
۱۳۷۷.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی